

زندگینامه امام خمینی رحمه الله علیه

ساده زیستن و واکنش امام مقابل اسراف

یکی از نزدیکان امام خمینی نقل می کند:

در طول ده سالی که از نزدیک شاهد بوده ام، یکی از نکاتی که امام به آن فوق العاده اهمیت می

دادند، ساده زیستن و عدم اسراف کاری بود. بارها من خود شاهد بوده ام که امام عزیز از جا

برخاسته و به طرفی می روند پس از مدت کوتاهی متوجه شده ام که ایشان قصد خاموش کردن

چراغی را دارند که بی مورد روشن است. یا در مورد تلفن هایی که به دفتر ایشان می شد، فرموده

بودند: «آقایان سعی کنید از کارهای تکراری و اسراف جلوگیری کنید و از افراط نیز بپرهیزید».

وقتی ایشان لیوان آبی را می خوردند اگر آب لیوان به نصف می رسید بر روی آن تکه کاغذی می

گذاشتند و بقیه آب لیوان را برای رفع تشنگی بعدی خود باقی می گذاشتند و یا اگر زخمی یا

جراحی بر قسمتی از بدنشان وارد می آمد، دستمال کاغذی را به چند تکه تقسیم می کردند و تکه

ای از آن را استفاده می کردند. حضرت امام با تمام مشغله ای که داشتند تمامی هزینه هایی که

برای منزل ایشان می شد شخصاً کنترل می کردند و مسئولین مالی موظف بودند قبل از انجام هر

خریدی برای بیت، لیست اقلامی که قصد خرید آنها را دارند به امام عزیز بدهند.

روز و شب خوابم نمی آید به چشم غم پرست

بس که در بیماری هجر تو گریانم چو شمع

وصیتنامه سیاسی - الهی

بسم الله الرحمن الرحيم

قال رسول الله - صَلَّى الله عليه و آله و سلم: إِنِّي تَارِكٌ فِيكُمْ الثَّقَلَيْنِ كِتَابَ اللَّهِ و عِترتي اهل بيتي؛
فإنَّهُمَا لَنْ يَفْتَرِقَا حَتَّى 'يَرِدَا عَلَيَّ الْحَوْضَ.

الحمد لله و سبحانك؛ اللّهُمَّ صلِّ على محمدٍ و آلهِ مظاهرِ جمالِكَ و جلالِكَ و خزائنِ اسرارِ
كِتابِكَ الذي تجلّى فيه الأحديّةُ بِجميعِ أسمائِكَ حَتَّى المُستأثِرِ منها الذي لا يَعْلَمُهُ غَيْرُكَ؛ و اللّعنُ
على ظالمهم اصلِ الشجرةِ الخبيثةِ.

و بعد، اینجانب مناسب می دانم که شمه‌ای کوتاه و قاصر در

باب «ثقلین» تذکر دهم؛ نه از حیث مقامات غیبی و معنوی و عرفانی، که قلم مثل منی عاجز است

از جسارت در مرتبه‌ای که عرفان آن بر تمام دایره وجود، از ملک تا ملکوت اعلیٰ و از آنجا تا

لاهورت و آنچه در فهم من و تو ناید، سنگین و تحمل آن فوق طاقت، اگر نگویم ممتنع

است؛ و نه از آنچه بر بشریت گذشته است، از مهجور بودن از حقایق مقام والای «ثقل اکبر» و

«ثقل کبیر» که از هر چیز اکبر است جز ثقل اکبر که اکبر مطلق است؛ و نه از آنچه گذشته

است بر این دو ثقل از دشمنان خدا و طاغوتیان بازیگر که شمارش آن برای مثل منی میسر نیست با

قصور اطلاع و وقت محدود؛ بلکه مناسب دیدم اشاره‌ای گذرا و بسیار کوتاه از آنچه بر این دو ثقل

گذشته است بنمایم.

شاید جمله **كُنْ يَفْتَرِقْ اِ حَتَّى يَرِدَ اَعْلَى الْخَوْضِ** اشاره باشد بر اینکه بعد از وجود مقدس رسول الله - صلی الله علیه و آله و سلم - هر چه بر یکی از این دو گذشته است بر دیگری گذشته است و مهجوریت هر یک مهجوریت دیگری است، تا آنگاه که این دو مهجور بر رسول خدا در «حوض» وارد شوند. و آیا این «حوض» مقام اتصال کثرت به وحدت است و اضمحلال قطرات در دریا است، یا چیز دیگر که به عقل و عرفان بشر راهی ندارد. و باید گفت آن ستمی که از طاغوتیان بر این دو ودیعه رسول اکرم - صلی الله علیه و آله و سلم - گذشته، بر امت مسلمان بلکه بر بشریت گذشته است که قلم از آن عاجز است.

و ذکر این نکته لازم است که حدیث «ثقلین» متواتر بین جمیع مسلمین است و [در] کتب اهل سنت از «صحاح ششگانه» تا کتب دیگر آنان، با الفاظ مختلفه و موارد مکرره از پیغمبر اکرم - صلی الله علیه و آله و سلم - به طور متواتر نقل شده است. و این حدیث شریف حجت قاطع است بر جمیع بشر بویژه مسلمانان مذاهب مختلف؛ و باید همه مسلمانان که حجت بر آنان تمام است جوابگوی آن باشند؛ و اگر عذری برای جاهلان بیخبر باشد برای علمای مذاهب نیست.

اکنون ببینیم چه گذشته است بر کتاب خدا، این ودیعه الهی و ماترک پیامبر اسلام - صلی الله علیه و آله و سلم - مسائل اُسف انگیزی که باید برای آن خون گریه کرد، پس از شهادت حضرت علی (ع) شروع شد. خودخواهان و طاغوتیان، قرآن کریم را وسیله ای کردند برای حکومت های ضد قرآنی؛ و مفسران حقیقی قرآن و آشنایان به حقایق را که سراسر قرآن را از پیامبر اکرم - صلی الله علیه و آله و سلم - دریافت کرده بودند و ندای **اِنِّی تَارِكٌ فِیْكُمْ التَّقْلَانِ** در گوششان

بود با بهانه‌های مختلف و توطئه‌های از پیش تهیه شده، آنان را عقب زده و با قرآن، در حقیقت قرآن را - که برای بشریت تا ورود به حوض بزرگترین دستور زندگانی مادی و معنوی بود و است - از صحنه خارج کردند؛ و بر حکومت عدل الهی - که یکی از آرمانهای این کتاب مقدس بوده و هست - خط بطلان کشیدند و انحراف از دین خدا و کتاب و سنت الهی را پایه گذاری کردند، تا کار به جایی رسید که قلم از شرح آن شرمسار است.

و هرچه این بنیان کج به جلو آمد کجیها و انحرافها افزون شد تا آنجا که قرآن کریم را که برای رشد جهانیان و نقطه جمع همه مسلمانان بلکه عائله بشری، از مقام شامخ احدیت به کشف تام محمدی (ص) تنزل کرد که بشریت را به آنچه باید برسند برساند و این ولیده «علم الاسماء

« را از شر شیاطین و طاغوتها رها سازد و جهان را به قسط و عدل رساند و حکومت را به دست اولیاء الله، معصومین - علیهم صلوات الاولین و الاخرین - بسپارد تا آنان به هر که صلاح بشریت است بسپارند - چنان از صحنه خارج نمودند که گویی نقشی برای هدایت ندارد و کار به جایی رسید که نقش قرآن به دست حکومت‌های جائر و آخوندهای خبیث بدتر از طاغوتیان وسیله‌ای برای

اقامه جور و فساد و توجیه ستمگران و معاندان حق تعالی شد. و مع الاسف به دست دشمنان

توطئه‌گر و دوستان جاهل، قرآن این کتاب سرنوشت‌ساز، نقشی جز در گورستانها و مجالس مردگان نداشت و ندارد و آنکه باید وسیله جمع مسلمانان و بشریت و کتاب زندگی آنان باشد، وسیله تفرقه و اختلاف گردید و یا بکلی از صحنه خارج شد، که دیدیم اگر کسی دم از حکومت اسلامی برمی آورد و از سیاست، که نقش بزرگ اسلام و رسول بزرگوار - صلی الله علیه و آله و

سلم - و قرآن و سنت مشحون آن است، سخن می گفت گویی بزرگترین معصیت را مرتکب شده؛
و کلمه «آخوند سیاسی» موازن با آخوند بی دین شده بود و اکنون نیز هست.

و اخیراً قدرتهای شیطانی بزرگ به وسیله حکومتهای منحرف خارج از تعلیمات اسلامی، که خود

را به دروغ به اسلام بسته اند، برای محو قرآن و تثبیت مقاصد شیطانی ابرقدرتها قرآن را با خط زیبا

طبع می کنند و به اطراف می فرستند و با این حيله شیطانی قرآن را از صحنه خارج می کنند. ما همه

دیدیم قرآنی را که محمدرضا خان پهلوی طبع کرد و عده ای را اغفال کرد و بعضی آخوندهای

بیخبر از مقاصد اسلامی هم مداح او بودند. و می بینیم که ملک فهد هر سال مقدار زیادی از

ثروت های بی پایان مردم را صرف طبع قرآن کریم و محال تبلیغات مذهب ضد قرآنی می کند و

وهابیت، این مذهب سراپا بی اساس و خرافاتی را ترویج می کند؛ و مردم و ملت های غافل را سوق به

سوی ابرقدرتها می دهد و از اسلام عزیز و قرآن کریم برای هدم اسلام و قرآن بهره برداری می کند.

ما مفتخریم و ملت عزیز سرتاپا متعهد به اسلام و قرآن مفتخر است که پیرو مذهبی است که

می خواهد حقایق قرآنی، که سراسر آن از وحدت بین مسلمین بلکه بشریت دم می زند، از مقبره ها

و گورستانها نجات داده و به عنوان بزرگترین نسخه نجات دهنده بشر از جمیع قیودی که بر پای و

دست و قلب و عقل او پیچیده است و او را به سوی فنا و نیستی و بردگی و بندگی طاغوتیان

می کشاند نجات دهد.

و ما مفتخریم که پیرو مذهبی هستیم که رسول خدا مؤسس آن به امر خداوند تعالی بوده، و امیرالمؤمنین علی بن ابیطالب، این بنده رها شده از تمام قیود، مأمور رها کردن بشر از تمام اغلال و بردگیها است.

ما مفتخریم که کتاب نهج البلاغه که بعد از قرآن بزرگترین دستور زندگی مادی و معنوی و بالاترین کتاب رهایی بخش بشر است و دستورات معنوی و حکومتی آن بالاترین راه نجات است، از امام معصوم ما است.

ما مفتخریم که ائمه معصومین، از علی بن ابیطالب گرفته تا منجی بشر حضرت مهدی صاحب زمان - علیهم آلف التحیات والسلام - که به قدرت خداوند قادر، زنده و ناظر امور است ائمه ما هستند.

ما مفتخریم که ادعیه حیات بخش که او را «قرآن صاعد» می خوانند از ائمه معصومین ما است. ما به «مناجات شعبانیه» امامان و «دعای عرفات»

حسین بن علی - علیهما السلام - و «صحیفه سجادیه» این زبور آل محمد و «صحیفه فاطمیه»

که کتاب الهام شده از جانب خداوند تعالی به زهرای مرضیه است از ما است.

ما مفتخریم که «باقرالعلوم» بالاترین شخصیت تاریخ است و کسی جز خدای تعالی و رسول -

صلی الله علیه و آله - و ائمه معصومین - علیهم السلام - مقام او را درک نکرده و نتوانند درک

کرد، از ما است.

و ما مفتخریم که مذهب ما «جعفری» است که فقه ما که دریای بی پایان است، یکی از آثار اوست.

و ما مفتخریم به همه ائمه معصومین - علیهم صلوات الله - و متعهد به پیروی آنانیم.

ما مفتخریم که ائمه معصومین ما - صلوات الله و سلامه علیهم - در راه تعالی دین اسلام و در راه

پیاده کردن قرآن کریم که تشکیل حکومت عدل یکی از ابعاد آن است، در حبس و تبعید به سر

برده و عاقبت در راه براندازی حکومت‌های جائرانه و طاغوتیان زمان خود شهید شدند. و ما امروز

مفتخریم که می‌خواهیم مقاصد قرآن و سنت را پیاده کنیم و اقشار مختلفه ملت ما در این راه

بزرگ سرنوشت‌ساز سر از پا نشناخته، جان و مال و عزیزان خود را نثار راه خدا می‌کنند.

ما مفتخریم که بانوان و زنان پیر و جوان و خرد و کلان در

صحنه‌های فرهنگی و اقتصادی و نظامی حاضر، و همدوش مردان یا بهتر از آنان در راه تعالی اسلام

و مقاصد قرآن کریم فعالیت دارند؛ و آنان که توان جنگ دارند، در آموزش نظامی که برای دفاع

از اسلام و کشور اسلامی از واجبات مهم است شرکت، و از محرومیت‌هایی که توطئه دشمنان و

ناآشنایی دوستان از احکام اسلام و قرآن بر آنها بلکه بر اسلام و مسلمانان تحمیل نمودند، شجاعانه

و متعهدانه خود را رهانده و از قید خرافاتی که دشمنان برای منافع خود به دست نادانان و بعضی

آخوندهای بی‌اطلاع از مصالح مسلمین به وجود آورده بودند، خارج نموده‌اند؛ و آنان که توان

جنگ ندارند، در خدمت پشت جبهه به نحو ارزشمندی که دل ملت را از شوق و شعف به لرزه

درمی‌آورد و دل دشمنان و جاهلان بدتر از دشمنان را از خشم و غضب می‌لرزاند، اشتغال دارند. و

ما مکرر دیدیم که زنان بزرگواری زینب گونه - علیها سلام الله - فریاد می‌زنند که فرزندان خود را

از دست داده و در راه خدای تعالی و اسلام عزیز از همه چیز خود گذشته و مفتخرند به این امر؛ و می دانند آنچه به دست آورده اند بالاتر از جنات نعیم است، چه رسد به متاع ناچیز دنیا.

و ملت ما بلکه ملت های اسلامی و مستضعفان جهان مفتخرند به

اینکه دشمنان آنان که دشمنان خدای بزرگ و قرآن کریم و اسلام عزیزند، درندگان گانی هستند که

از هیچ جنایت و خیانتی برای مقاصد شوم جنایتکارانه خود دست نمی کشند و برای رسیدن به

ریاست و مطامع پست خود دوست و دشمن را نمی شناسند. و در رأس آنان امریکا این تروریست

بالذات دولتی است که سرتاسر جهان را به آتش کشیده و هم پیمان او صهیونیست جهانی

است که برای رسیدن به مطامع خود جنایاتی مرتکب می شود که قلمها از نوشتن و زبانها از گفتن

آن شرم دارند؛ و خیال ابلهانه «اسرائیل بزرگ»! آنان را به هر جنایتی می کشاند. و ملت های

اسلامی و مستضعفان جهان مفتخرند که دشمنان آنها حسین اردنی این جنایت پیشه دوره گرد، و

حسن و حسنی مبارک هم آخور با اسرائیل جنایتکارند و در راه خدمت به امریکا و

اسرائیل از هیچ خیانتی به ملت های خود رویگردان نیستند. و ما مفتخریم که دشمن ما صدام عفلقی

است که دوست و دشمن او را به جنایتکاری و نقض حقوق بین المللی و حقوق بشر می شناسند و

همه می دانند که خیانتکاری او به ملت مظلوم عراق و شیخ نشینان خلیج، کمتر از خیانت به ملت

ایران نباشد.

و ما و ملت های مظلوم دنیا مفتخریم که رسانه های گروهی و

دستگاه های تبلیغات جهانی، ما و همه مظلومان جهان را به هر جنایت و خیانتی که ابرقدرت های

جنایتکار دستور می دهند متهم می کنند. کدام افتخار بالاتر و والاتر از اینکه امریکا با همه ادعایش و همه ساز و برگهای جنگی اش و آنهمه دولتهای سرسپرده اش و به دست داشتن ثروتهای بی پایان ملت های مظلوم عقب افتاده و در دست داشتن تمام رسانه های گروهی، در مقابل ملت غیور ایران و کشور حضرت بقیه الله - ارواحنا لمقدمه الفداء - آنچنان وامانده و رسوا شده است که نمی داند به که متوسل شود! و رو به هر کس می کند جواب رد می شنود! و این نیست جز به مدد های غیبی حضرت باری تعالی - جَلَّتْ عَظْمَتُهُ - که ملتها را بویژه ملت ایران اسلامی را بیدار نموده و از ظلمات ستمشاهی به نور اسلام هدایت نموده.

من اکنون به ملت های شریف ستم دیده و به ملت عزیز ایران

توصیه می کنم که از این راه مستقیم الهی که نه به شرق ملحد و نه به غرب ستمگر کافر وابسته است، بلکه به صراطی که خداوند به آنها نصیب فرموده است محکم و استوار و متعهد و پایدار پایبند بوده، و لحظه { ای } از شکر این نعمت غفلت نکرده و دستهای ناپاک عمال ابرقدرتها، چه عمال خارجی و چه عمال داخلی بدتر از خارجی، تزلزلی در نیت پاک و اراده آهنین آنان رخنه نکنند؛ و بدانند که هر چه رسانه های گروهی عالم و قدرتهای شیطانی غرب و شرق اشتلم می زنند دلیل بر قدرت الهی آنان است و خداوند بزرگ سزای آنان را هم در این عالم و هم در عوالم دیگر خواهد داد. «إِنَّهُ وَلِيُّ النَّعْمِ وَبِئْسَ مَلَكُوتٌ كُلُّ شَيْءٍ».

و با کمال جد و عجز از ملت های مسلمان می خواهم که از ائمه

اطهار و فرهنگ سیاسی، اجتماعی، اقتصادی، نظامی این بزرگ راهنمایان عالم بشریت به طور

شایسته و به جان و دل و جانفشانی و نثار عزیزان پیروی کنند. از آن جمله دست از فقه سنتی که

بیانگر مکتب رسالت و امامت است و ضامن رشد و عظمت ملتها است، چه احکام اولیه و چه

ثانویه که هر دو مکتب فقه اسلامی است، ذره‌ای منحرف نشوند و به وسواس خناسان معاند با

حق و مذهب گوش فرا ندهند و بدانند قدمی انحرافی، مقدمه سقوط مذهب و احکام اسلامی و

حکومت عدل الهی است. و از آن جمله از نماز جمعه و جماعت که بیانگر سیاسی نماز است

هرگز غفلت نکنند، که این نماز جمعه از بزرگترین عنایات حق تعالی بر جمهوری اسلامی ایران

است. و از آن جمله مراسم عزاداری ائمه اطهار و بویژه سید مظلومان و سرور شهیدان، حضرت

ابی عبدالله الحسین - صلوات وافر الهی و انبیا و ملائکه الله و صلحا بر روح بزرگ حماسی او باد -

هیچ گاه غفلت نکنند. و بدانند آنچه دستور ائمه - علیهم السلام - برای بزرگداشت این حماسه

تاریخی اسلام است و آنچه لعن و نفرین بر ستمگران آل بیت است، تمام فریاد قهرمانانه ملتها است

بر سردمداران ستم‌پیشه در طول تاریخ الی الابد. و می‌دانید که لعن و نفرین و فریاد از بیداد بنی‌امیه

- لعنة الله علیهم - با آنکه آنان منقرض و به جهنم رهسپار شده‌اند، فریاد بر سر ستمگران جهان و

زنده نگهداشتن این فریاد ستم‌شکن است.

و لازم است در نوحه‌ها و اشعار مرثیه و اشعار ثنای از ائمه حق -

علیهم السلام الله - به طور کوبنده فجایع و ستمگریهای ستمگران هر عصر و مصر یادآوری شود؛ و

در این عصر که عصر مظلومیت جهان اسلام به دست امریکا و شوروی و سایر وابستگان به آنان و

از آن جمله آل سعود، این خائنین به حرم بزرگ الهی - لعنة الله و ملائکه و رسله علیهم - است به

طور کوبنده یادآوری و لعن و نفرین شود. و همه باید بدانیم که آنچه موجب وحدت بین مسلمین

است این مراسم سیاسی است که حافظ ملیت مسلمین، بویژه شیعیان ائمه اثنی عشر
- علیهم صلوات الله و سلم - [است] .

و آنچه لازم است تذکر دهم آن است که وصیت سیاسی - الهی

اینجانب اختصاص به ملت عظیم الشان ایران ندارد، بلکه توصیه به جمیع ملل اسلامی و مظلومان
جهان از هر ملت و مذهب می باشد.

از خداوند - عزوجل - عاجزانه خواهانم که لحظه ای ما و ملت ما

را به خود واگذار نکند و از عنایات غیبی خود به این فرزندان اسلام و رزمندگان عزیز لحظه [ای
] دریغ نفرماید.

روح الله الموسوی الخمینی

اعتدال اندیشی امام خمینی (ره)

سید ابراهیم سید علوی

مقدمه

مولای پارسایان و امیر مؤمنان علی (ع) جهل و جهالت را فقر و مسکنتی بی مانند می دانند

و می فرمایند: «و لاقَرَّ كَالْجَهْلِ» (نهج البلاغه، حکمت ۵۱). در جمله ای دیگر حضرت

می فرمایند: «لا يُرَى الْجَاهِلُ إِلَّا مُفْرَطًا أَوْ مُفْرَطًا» (جاهل و نادان همواره افراط یا تفریط می کند) «نهج

البلاغه، حکمت ۶۷؛ زیرا که جهالت و نادانی، منشأ و سرچشمه زیاده رویها و کوتاهیهاست .

به طور کلی، حیات انسانی و مسائل زندگانی، در حب و بغض و گرایشهای دینی، مذهبی، مسلکی، عقیدتی، علمی، سیاسی و جز آنها خلاصه می شود. حتی در مسائل اسلامی همچون فقه، تفسیر، عرفان و بینش سیاست اسلامی، احتمال انحراف به چپ و راست و لغزیدن از جاده اعتدال متصور است. فقط انسانی که از علم و آگاهی بهره کافی دارد، در حد اعتدال گام می سپارد و از افراط و تفریط دوری میگزیند.

قرآن کریم، اهل کتاب را از مغالاة در دین باز داشته است و می فرماید: «یا اهل الکتاب لا تغلوا فی دینکم و لا تقولوا علی الله الا الحق» (نساء / ۱۷۰).

امام علی (ع) دوستان و دشمنان خود را از دوستی و دشمنی بی حساب و کتاب منع کرده و آن را مایه هلاکت و تباهی برشمرده است؛ چنانکه می فرماید: «هَلَكْتُ فِي رَجُلَانِ مُحِبُّ غَالٍ وَ مُبْغِضٌ قَالَ» (نهج البلاغه، حکمت ۱۱۳).

چنانکه خاطر نشان کردیم، جهل و نادانی در واقع مبدأ همه گرفتاریهای بشری و منشأ تمام کجرویها و انحرافات است؛ اگرچه به صورت علم و دانش جلوه کند، چرا که بسیارند عالمان و دانشمندی که جهل و نادانی آنان را کشته، و علم و دانش، سودی به حالشان نبخشیده است.

امام علی (ع) در این باره می فرماید: «رُبَّ عَالِمٍ قَدْ قَتَلَهُ جَهْلُهُ وَ عِلْمُهُ مَعَهُ لَا يَنْفَعُهُ» (نهج البلاغه، حکمت ۱۰۴).

امیر مؤمنان علی (ع) در وصیت خود به فرزندش، امام حسن مجتبی (ع)، فرماید: «فَإِنْ

أَشْكَلَ عَلَيْكَ شَيْءٌ مِنْ ذَلِكَ فَأَحْمِلْهُ عَلَىٰ جَهْلِكَ بِهٖ فَانْكَ أَوْلُ مَا خُلِقْتَ جَاهِلًا ثُمَّ عَلِمْتَ وَ مَا

أَكْثَرُ مَا تَجْهَلُ مِنَ الْأُمُورِ» (هر گاه مشکلی برای تو پیش آمد، آن را به نا آگاهی خود حمل کن؛

زیرا تو نخست نا آگاه بودی و جاهل آفریده شدی و سپس یاد گرفتی و آموختی و چه بسیار

اموری که نمی دانی) «نهج البلاغه، وصیت ۳۱».

امام علی (ع) چه زیبا فرموده اند: «أَيُّهَا النَّاسُ إِنَّا قَدْ أَصْبَحْنَا فِي دَهْرٍ عَنُودٍ وَ زَمَنٍ كَنُودٍ... لَا

نَنْتَفِعُ بِمَا عَلِمْنَا وَ لَا نَسْأَلُ عَمَّا جَهَلْنَا» (ای مردم! در روزگاری عنود و زمانی کژمدار واقع شده ایم...

از آنچه آموخته ایم بهره نمی بریم و آنچه را که نمی دانیم، نمی پرسیم و نمی آموزیم) «نهج البلاغه

، خطبه ۳۲».

امام علی (ع) همچنین می فرماید: «لَمْ يُوحِسْ مُوسَىٰ (ع) خِيْفَةً عَلَىٰ نَفْسِهِ بَلْ أَشْفَقَ مِنْ غَلْبَةِ

الْجُهَّالِ وَ دَوْلِ الضَّلَالِ» (موسی (ع) بر خویشتن خویش نترسید، بلکه خوف و نگرانی او از آن بود

که جاهلان غلبه کنند و رشتۀ امور را به دست گیرند) «نهج البلاغه، خطبه ۴». از این رو، علی (ع)

با ناراحتی بسیار می فرماید: «إِلَى اللَّهِ أَشْكُو مِنْ مَعْشَرٍ يَعِيشُونَ جُهَالًا وَ يَمُوتُونَ ضَلَالًا» (به خدا

شکایت می برم از گروهی که در جهل و جهالت زندگی می کنند و گمراه می میرند) «نهج البلاغه

، خطبه ۱۷».

اصولاً، یکی از وظایف و مسئولیتهای خطیر رهبران الهی و پیشوایان دینی، مبارزه با جاهل و نا آگاهی است. چنانکه امام علی (ع) می فرمایند: «و تَعْلِمُكُمْ كَيْلًا تَجْهَلُوا» (بر من است که شما را آموزش دهم تا جاهل و نادان باقی نمانید) «نهج البلاغه، خطبه ۳۴».

بر این اساس، هنگامی که در مجموعه گفتارها و اندیشه‌های امام خمینی (ره) دقت می‌نمائیم، به وضوح می‌بینیم که حفظ اعتدال و اجتناب از انحراف به چپ و راست، همواره مورد تأکید ایشان بود. امام (ره) مردم را از تندیها و کندیهای بی رویه، کج رفتاری و کژاندیشی منع می‌کردند. ایشان در عین حال که فقیهی فرزانه بودند و در ابعاد عرفان، تفسیر قرآن و سیاست جهانی نیز جلوه‌گریهای برجسته‌ای داشتند، در همه ابعاد حیات علمی، سیاسی و اجتماعی از انحراف و خروج از حد اعتدال و وسط هشدار داده‌اند.

امام (ره) تهمت قشریگری به جمعی را صحیح ندانسته‌اند؛ همچنانکه فقه را به دور از مسائل جاری زندگی و فقط بر مبنای تأویلهای دور از لمس نمی‌پسندند. ایشان با اینکه ابعاد عرفانی برخی آیات قرآنی را حقیقت می‌دانستند، اما تأویلات خنک برخی افراطگران را تأیید نمی‌کردند. هر چند امام (ره) در تفسیر قرآن کریم تفسیر به رأی را غلط می‌دانستند و آن را محکوم می‌کردند، لیکن هر فهم را مصداق آن بر نمی‌شمردند و تلاش در دریافت معانی والای آیات قرآنی را امری ممکن و بلکه لازم می‌دانستند.

امام (ره) با روشن بینی های خاصی به مسائل می نگریستند؛ به طوری که پرداخت به موضوعات خارج از حیطه دانش بشری را بی ثمر می دانستند و از اضاعه فرصت و اتلاف وقت در آن زمینه ها بر حذر می داشتند.

در این مقاله با توجه به کلمات و بیانات آن رهبر فقید، چند موضوع را به عنوان نمونه بررسی می نمایم.

انگیزه بعثت

مسئله وحی، نزول فرشته و فرود آمدن قرآن بر قلب نازنین رسول اکرم (ص)، از مسائل

مهمی است که از افق دید و حیطه دانش بشر عادی، بیرون است. از این رو، پرداختن به آن، نوعی افراط، بلند پروازی و حتی اتلاف وقت به حساب می آید. آیا بهتر نیست که انسان در دایره آنچه که کشف آن برای او ممکن و فهم آن برایش میسر است، تلاش کند تا هم خود گامی به جلو بردارد و هم جامعه انسانی را به سوی پیشرفت و تعالی سوق دهد؟

مروری بر کتابهای سیره و تاریخ، این مطلب را روشن می کند که، برخی به این دریای

کران ناپیدا وارد شدند و خرافه یافتند؛ به طوری که هم خود غرق شدند و هم عده ای را به انحراف کشاندند.

امام خمینی (ره) در این باره به صراحت می فرمایند: «اصل بعثت چه هست؟ نزول وحی

یعنی چه؟ اینها از اموری است که سر بسته و در بسته باقی می ماند. آنچه که ما از بعثت می توانیم

بفهمیم، برکاتی است که از این پدیده حاصل شده است» (امام خمینی، تبیان، ج ۱۳، ۷۷؛ همو، صحیفه نور، ج ۱۸، ۲۶۸).

امام (ره) درباره ابعاد بعثت می فرماید: «این ولادت که به دنبالش برکات پی در پی بود و منتهی شد به بعثت و نزول وحی از جانب خدای تبارک و تعالی بر قلب مبارک آن سرور، ابعادش برای بشر تاکنون معلوم نشده است». (امام خمینی، تبیان، ج ۱۳، ۷۶؛ همو، صحیفه نور، ج ۱۸، ۱۹۰).

همچنین، ایشان درباره ماهیت وحی می فرماید: «بعد از اینکه دستمان از آن قلّه حقیقتِ وحی کوتاه است و ما نمی توانیم ماهیت آن را درک کنیم، وظیفه ما آن است که به آرمانهای وحی نزدیک شویم. این، کمال بزرگی است، اگر بتوانیم» (امام خمینی، تبیان، ج ۱۳، ۷۶؛ همو، صحیفه نور، ج ۱۹، ۱۴۳).

مطالب فوق، نمونه ای از اندیشه ها و گفتار امام خمینی (ره) در زمینه عدم پرداختن به امور خارج از قدرت و توان بشری و لزوم استفاده از جنبه های علمی و ملموس وحی و بعثت محمدی (ص) است. آیا اشتغال به امور خارج از حوزه اقتدار انسان و پرداختن به مسائلی که او از طرح آنها طرفی نخواهد بست، اتلاف وقت و تضييع فرصت نیست؟ آیا بهتر آن نیست که انسان به جای دل مشغولی به چنان امور، از برکات و آثار وحی که ایده آل به شمار می روند و با حیات جامعه بشری ارتباط مستقیم دارند، بهره ببرد و دیگران را هم بهره مند سازد؟

امام خمینی (ره) در جای دیگر می فرماید: «انگیزه بعثت، نزول وحی و نزول قرآن است. و انگیزه تلاوت قرآن، تزکیه است که دل مصفا گردد و قابلیت فهم کتاب خدا را پیدا کند». (امام خمینی، تبیان، ج ۱۳، ۷۵؛ همو؛ صحیفه نور، ج ۱۴، ۲۵۲).

بدون تردید، قرآن کتاب زندگی است و آیات آن، انسان را به تعقل و تدبر فرا می خواند و راههای رشد و غی را مشخص می نماید. انسان در پرتو اندیشه و تعقل در آن آیات و بازشناسی موانع راه، به هدف می رسد.

امیر مؤمنان علی (ع) می فرماید: «وَأَعْلَمُظُوا أَنْكُمْ لَنْ تَعْرِفُوا الرُّشْدَ حَتَّى تَعْرِفُوا الَّذِي تَرَكَهُ وَ لَنْ تَأْخُذُوا بِمِيثَاقِ الْكِتَابِ حَتَّى تَعْرِفُوا الَّذِي نَقَضَهُ وَ لَنْ تَمَسَّكُوا بِهِ حَتَّى تَعْرِفُوا الَّذِي نَبَذَهُ فَالْتَمَسُوا ذَلِكُمْ مِنْ عِنْدِ أَهْلِهِ فَإِنَّهُمْ عَيْشُ الْعِلْمِ وَ مَوْتُ الْجَهْلِ» (بدانید شما هنگامی، راه هدایت و رشد را خواهید یافت که ضد آن را بشناسید. و وقتی بر عهد و میثاق کتاب خدا، استوار باقی خواهید ماند که پیمان شکن را بشناسید. و زمانی به قرآن تمسک جستید، که تارک و رها کننده آن را تشخیص بدهید. پس، حقیقت را از اهل آن بجوید که آنان سرمایه حیات و زندگی و مایه مرگ و زوال جهل و نادانی می باشند). «نهج البلاغه، خطبه ۱۴۷».

فقه منهای عرفان

جمود به ظواهر احکام فقهی، بی بهرگی از معنویت و معرفت و نادیده گرفتن جان و روح اعمال، از آفتهای بزرگ است.

در آیین اسلام، علاوه بر ابعاد فیزیکی عبادات و شرایط و ارکان ظاهری آنها، به جنبه‌های روحی و معنوی نیز توجه داده شده است. به عنوان مثال، به صراحت بیان شده است که روزه، فقط بستن دهان از خوردن و آشامیدن نیست؛ همچنین، دربارهٔ نماز آمده است که باید دارای روح خضوع و خشوع و مانع و جلوگیری از منکرات باشد. و نیز دربارهٔ اعمال و واجبات حج در روایات آمده است که آنچه به درگاه الهی صعود می‌کند، تقوا و پارسایی است که البته، ذکر شواهد و نصوص در این باره، مجال گسترده را می‌طلبد.

شریعت اسلام مانند کالبدی زنده و جاندار است و لذا نه فقط یک روح مجرد است و نه صرفاً یک اندام بی‌جان و بی‌روح. و حتی کمال مطلوب انسان هم همین است که او با این جسم خاکی، صفا پیدا می‌کند و به تعالی می‌رسد.

سوگمندان در این موارد افراط و تفریط کم نبوده است. کسانی بوده‌اند و هستند که فقط به قشر و پوسته می‌چسبند و مغز و معنا را رها می‌کنند. در مقابل، گمان دیگری هم واقعیات حیات مادی را نادیده می‌گیرند و احکام ظاهری و ظواهر احکام را به حساب نمی‌آورند.

امام خمینی (ره) در قسمتی از سخنان خود در این باره می‌فرماید: «یک دسته دیگری که به امور فقهی و امور تعبیدی اشتغال داشتند و دیگران (فلاسفه و عرفا) را تخطئه کردند و ملحد دانستند و حکم کفر صادر کردند. هر دو روش، خلاف واقع بوده است» (امام خمینی، تبیان، ج

۱۳، ۱۶۶؛ همو، صحیفهٔ نور، ج ۱، ۲۳۶)

علت وجود مذاهبها و مسلکها در جهان اسلام، اغلب ناشی از اختلاف سلیقه در فهم مسائل بوده است و صد افسوس که به تکفیر و الحاد انجامیده و موجبات جداییها را فراهم آورده است. هرگاه در ضروریات و اصول مسلم اسلام، وحدت نظر باشد، اختلاف در مسائل نظری و دگر اندیشی در موضوعات اجتهادی، نباید تفرقه و جدایی به وجود آورد. اما، موضعگیریهای تعصب آلود و خروج از جاده وسط و اعتدال در برخورد با آرا و اندیشهها، موجب بروز این گونه مشکلات می گردد.

عرفان منهای فقاقت

همچنانکه فقاقت بدون جان مایه عرفان و معنویت، خشک و بی روح است، عرفان بدون فقاقت هم، لغزنده و لغزنده است؛ زیرا رواج برخی افکار صوفیانه و شیوع بعضی روشهای قلندرانه - که شاخه ای دیگر از انحراف و خروج از اعتدال به شمار می رود - همواره، مشکل آفرین بوده و به سرانجام به تحریف و مسخ دین انجامیده است.

امام خمینی (ره) در این باره می فرماید: «طائفه ای فیلسوف، عارف، متکلم و امثال ذلک که دنبال همان جهات معنوی بودند، قشریون (فقهائ و مشرکان) را تخطئه کردند ما عدای خود را قشری حساب کردند و اکثر آیات را برگرداندند به آن جهات عرفانی و فلسفی؛ و به کلی از حیات دنیایی و جهاتی که در اینجا به آن احتیاج هست و تربیتهایی که در اینجا باید بشود، غفلت کردند. آنها اسلام را محصور کردند به احکام و امور معنویه و به مافوق الطبیعه، و به خیال

خودشان مافوق الطبیعه، همه جهات هست» امام خمینی، تبیان، ج ۱۳، ص ۱۶۵ - ۱۶۶

امام خمینی (ره) درباره فهم عرفا از اسلام تأکید می کنند که: «عرفا اسلام را قبول داشتند، لکن تمام مسائل را بر می گرداندند به آن معانی عرفانی به مسائل روز قائل نبودند و حتی اگر روایتی و یا آیه ای درباره جهاد می آمد، می گفتند همان جهاد نفس است» و «مع الاسف ما در دو زمان، مبتلا به دو طایفه بودیم. حتی قتال با مشرکین را تأویل به قتال با نفس می کردند. چیزهایی را که مربوط به زندگی دنیوی بود، به معنویات تأویل می کردند» (امام خمینی، تبیان، ج ۱۳، ص ۱۶۸؛ همو، صحیفه نور، ج ۱۰، ۲۷۴).

اسلام وارونه

این مشکل پس از رحلت رسول اکرم (ص) شروع و به تدریج گسترده تر شد، به طوری که اسلام ناب با پیرایه هایی مطرح گردید که به دید انصاف، عبارت: «اسلام وارونه» عبارت گزافی نیست.

قرآن کریم می فرماید: «أَفْتَوْنُونَ بَبَعْضِ الْكِتَابِ وَ تَكْفُرُونَ بَبَعْضٍ فَمِنْ جَزَاءِ مَنْ يَفْعَلُ ذَلِكَ مِنْكُمْ إِلَّا خِزْيٌ فِي الْحَيَاةِ الدُّنْيَا وَ يَوْمَ الْقِيَامَةِ يُرَدُّونَ إِلَىٰ أَشَدِّ الْعَذَابِ وَ مَا اللَّهُ بِغَافِلٍ عَمَّا تَعْمَلُونَ» (بقره/ ۸۵) «آیا به بعض کتاب ایمان دارید و به بعض دیگر کافرید. پس کیفر کسی که چنین کند در دنیا جز خواری نیست و در روز قیامت به عذابی شدیدتر برگردانده می شوند و خدا از آنچه می کنید، غافل نیست».

کسانی هستند که برخی احکام و قوانین اسلامی و قرآنی را به سود خود نمی بینند و زیر بار آن نمی روند. عده ای از عالمانی که دین را به دنیا می فروشند نیز در توجیه آنها می کوشند و وعظ

السلّاطین هم نقش خود را ایفا می کنند. قرآن در این باره می فرماید: «ان الذّین یكفرون بالله و رُسُله و یُریدون ان یفرّقوا بین الله و رُسُله و یقولون نُؤمنُ ببعضٍ و نُکفرُ ببعضٍ و یُریدون ان یتّخذوا بین ذلک سبیلاً اولئک هم الکافرون حقّاً...» (نساء / ۱۵۰ - ۱۵۱)

(کسانی هستند که به خدا و رسولانش کافر می شوند و می خواهند میان خدا و رسولانش جدایی بیفکنند. و می گویند که به برخی ایمان داریم و به برخی دیگر کافر هستیم و می خواهند در این میانه راهی برگزینند، اینان در حقیقت کافراند...)

امام خمینی (ره) در تبیین همین معنا و در اشاره به حفظ اعتدال در طرح مسائل اسلامی و

قرآنی، می فرماید: «بعضی هم اگر اسلام می خواهند، یک اسلام وارونه می خواهند؛ نه آن اسلامی که اسلام پیغمبر اکرم (ص) است و به وحی الهی آمده است. و در وحی هم تصرف می کنند و آن را به صورت دیگر در می آورند (امام خمینی، تبیان، ج ۱۳، ۱۶۸؛ همو، صحیفه نور، ج ۱۰، ۱۲۳)

ویژگی های امام از زبان مقام معظم رهبری

مقام معظم رهبری در مواضع متعدد به ویژگی های امام اشاره فرموده است.

بخشی از این ویژگی ها عبارت است از:

۱- شخصیت اساطیر گونه:

امام خمینی شخصیتی آن چنان بزرگ بود که در میان بزرگان و رهبران جهان و تاریخ به

جز انبیا و اولیای معصومین (علیهم السلام) به دشواری می توان کسی را با این ابعاد و

خصوصیات تصور کرد. الحق شخصیت آن عزیز یگانه، شخصیتی دست نیافتنی و

جایگاه والای انسانی او جایگاهی دور از تصور و اساطیر گونه بود. (۱)

۲- عبادت و تهجد :

او با مناجات و تهجد و تضرع مخلصانه در سلک ((عسی ان یبعثک ربک مقاما محمودا))

درآمد. (۲)

۳- عمل به قرآن در زندگی

او با عمری که روزها و ساعت ها و لحظه هایش به مراقبه سپری شد، صدها آیه قرآن را، که در توصیف مخلصین، متقین و صالحین است، مجسم و عینی ساخت. او قرآن را نه فقط در محیط زندگی جامعه و یا تشکیل جامعه ی اسلامی، بلکه در نفس خود و در زندگی خود تحقق بخشید.

(۳)

۴- شجاعت اخلاقی و روحی

آن قدرت و صلابت معنوی و شجاعت روحی و اخلاقی که در یک لحظه یک موضعی را به خاطر اسلام و مسلمین اتخاذ می کند که دنیا در مقابل این موضع گیری متحیر می ماند. کم تر از بزرگان عالم این قدر توانسته است آن را در اعمال و رفتار خود نشان دهد. (۴)

۵- مصلح و احیاگر بزرگ

او آن روح الله بود که با عصا و ید بیضای موسوی و بیان فرمان مصطفوی به نجات مظلومان کمر بست. نخست فرعون های زمان را لرزاند و دل مستضعفان را به نور امید روشن

ساخت. (۵)

۶- احیاگر اسلام ناب محمدی (ص)

امام برای حیات دوباره ی اسلام درست همان راهی را پیمود که رسول الله (ص) پیمود(۶). او به اسلام عزت بخشید و پرچم قرآن را در جهان به اهتزاز درآورد(۷).

۷- روشنی بخش و احیاگر

او مانند خورشیدی بود که با درخشش خود اشیا را آشکار می کند و مانند روحی بود که با دمیدن به [www.kandoocn.com](#) کالبدی اجزای آن را زنده می سازد، او ما را زنده کرد و به حرکت درآورد(۸).

۸- قلب ملهم به الهامات

امام عزیزمان حقیقتاً قلب او در مواردی ملهم از الهامات غیبی بود و کلمات او گویی در مواردی کلمات متکی به وحی است(۹).

۹- شخصیت دست نیافتنی

نه این جانب... و نه هیچ فرد دیگری در جمهوری اسلامی قادر نیست که به قله ی آن شخصیت ممتاز و استثنایی دست یابد.

۱۰- آیه ی رحمت

هیچ روزی مانند دوازدهم بهمن نبود که در آن مردی از دودمان پیامبران و بر شیوه ی آنان با دستی پر معجزه... چون آیه ی رحمت فرود آمد و آنان را بر بال فرشتگان حق نشانید و تا عرش عزت و عظمت پر کشید(۱۰).

خدمات امام از دیدگاه مقام معظم رهبری

در نگاه رهبر معظم انقلاب اسلامی امام منشاء خدمات بسیار بود.

بخشی از آن خدمات عبارت است از:

۱- احیای اسلام

۲- بازگرداندن روح عزت به مسلمانان

۳- دادن احساس درك امت اسلامی به مسلمانان

۴- برانداختن یکی از مرتجع ترین و پلیدترین رژیم های جهان

۵- ایجاد حکومتی بر مبنای اسلام

۶- ایجاد نهضت اسلامی در جهان

۷- پدید آوردن نگرش جدید در فقه شیعه

۸- ابطال باورهای غلط درباره ی اخلاق فردی حکام و لزوم وجود اخلاق فردی خاص در این

گروه

۹- احیای روحیه ی خودباوری در ملت ایران

۱۰- اثبات ممکن بودن نه شرقی و نه غربی در عمل با توجه به ویژگی هایی که برای خط

روشن خمینی کبیر بر شمردیم، عصر ما، عصر خمینی است بی هیچ تردیدی عصر حاضر را

باید عصر خمینی نامید. مقام معظم رهبری درباره ی زنده بودن راه و هدف امام راحل (ره)

می فرماید:

ما صریحا به همه ی ملت های جهان اعلام می کنیم که تفکر خاتمه یافتن دوران امام

خمینی (ره) که دشمن با صد زبان سعی در القای آن دارد، خدعه و نیرنگی استکباری

بیش نیست و علی رغم آمریکا و همکارانش امام خمینی (ره) در میان ملت خود و جامعه ی خود حاضر است و دوران امام خمینی (ره) ادامه دارد و ادامه خواهد داشت. راه او، راه ما، هدف او، هدف ما و رهنمود او مشعل فروزنده ماست. (۱۱)

امام از نگاه حضرت آیت الله خامنه ای (ره)

«... نام آوران بزرگ دوران معاصر یعنی امام روح الله خمینی (ره) دانشمندان پارسا و خردمندی و پرهیزکار و حکیمی سیاست مدار و مومنی نواندیش و عارفی شجاع و هوشمند و فرمانروایی عادل و مجاهدی فداکار بود، او فقیه و اصولی و فیلسوف و عارف و معلم اخلاق و ادیب و شاعر بود.

در او خصلت برجسته خدا داد در آمیخته با آن چه او خود از معارف قرآنی آموخته و دل و جانش را به آن زیور داده بود، شخصیت عظیم و جذاب و تأثیر گذاری پدید آورده بود که هر یک از چهره های برجسته یک قرن اخیر جهان - که قرن رجال بزرگ و مصلحان نام آور دینی و سیاسی و اجتماعی است - در برابر آن کم جاذبه و یک بعدی و کوچک به نظر می آمدند.

کاری که او بدان همت گماشت و با ایمان و توکل و تدبیر و صبر خود بدان دست یافت نیز به

همان اندازه بزرگ و باور نکردنی و اعجاب انگیز بود، شخصیت ممتاز و درخشان او در همه دوره های حیات سیاسی اش خیره کننده و منحصر به فرد بود.»

«امام خمینی (ره) شخصیتی آن چنان بزرگ بود که در میان بزرگان و رهبران جهان و تاریخ، به جز انبیا و اولیای معصومین (ع) به دشواری میتوان کسی را با این ابعاد و این خصوصیات تصور

کرد.»

امام بزرگوار ما با ارائه مکتب سیاسی اسلام خط بطلان بر همه تلاش های فرهنگی و سیاسی دشمنان اسلام در طول یک قرن ونیم گذشته کشید که سعی کرده بودند اسلام را به کلی از عرصه زندگی جامعه بیرون رانند « . . . »

امام خمینی و مبانی حمایت از فلسطین

غاصبانه بودن و توسعه طلبی رژیم صهیونیستی

سرزمین فلسطین، در ساحل شرقی دریای مدیترانه و مجاور کشورهای مصر، سوریه، اردن و لبنان، دارای بیست و پنج هزار کیلومتر مربع و برخوردار از آب و هوایی معتدل و حاصلخیز است .

این سرزمین کنعان نام دارد و نام حضرت یعقوب اسرائیل است که در زبان عربی به معنای عبدالله و بنده خداست . او که در پی جریان فرزندش یوسف به مصر عزیمت کرد، فرزندان او که در آن سرزمین عده زیادی شده بودند، پس چهار صد و سی سال در حدود سیزده قرن پیش از میلاد، به رهبری حضرت موسی علیه السلام به سوی فلسطین به حرکت آمدند . در این بین حوادث زیادی رخ داد که به جهت نافرمانی بنی اسرائیل این سفر چهل سال به طول انجامید و آنان در این مدت در بیابان

در سرگردانی به سر می بردند . پس از حضرت موسی، یوشع بن نون جانشین آن حضرت قوم خود را برای فتح فلسطین حرکت داد . مردم فلسطین با آنان به نبرد برخاستند و مغلوبشان کردند ولی

پس از جنگهای فراوان بنی اسرائیل موفق شدند به اورشلیم (بیت المقدس) راه یابند و حضرت داوود توانست بیت المقدس یا معبد الهی را در آن جا بنا کند که این بنا توسط حضرت سلیمان تکمیل شد . بیت المقدس حدود ۱۱۰۰ سال پس از بنای کعبه به دست حضرت ابراهیم و نهصد و هفتاد سال

پیش از میلاد حضرت مسیح ساخته شده است .

پس از آن سرزمین فلسطین در طی قرون متمادی مورد هجوم واقع شد ابتدا حدود هفتصد و سی سال

پیش از میلاد شلمنصر به آن سرزمین تاخت و اسرائیلیان را اسیر و آواره کرد و سپس در پانصد و

هشتاد و شش سال قبل از میلاد در زمان بخت النصر مورد حمله آشوریان قرار گرفت و ساکنان آن

را پراکنده و یا اسیر بابل کردند و معبد سلیمان را ویران ساختند .

پس از ظهور کورش پادشاه هخامنشی و تسخیر بابل به دست او، قوم یهود آزاد شدند و به اورشلیم

بازگردانده شدند و دوباره معبد سلیمان بازسازی شد .

حدود سال ۳۲۳ پیش از میلاد حمله اسکندر مقدونی به بسیاری از کشورهای فلسطین واقع

شد و از سال ۶۳ قبل از میلاد رومیان به مناطقی حمله بردند که سرزمین فلسطین یکی از آنها بود، آنان در

این تهاجم خود، دو ازمده هزار یهودی را کشتند .

پس از میلاد مسیح و حدود بیش از سیصد سال بعد از میلاد، کنستانتین امپراتور روم، دین مسیح

را پذیرفت و آن را رسمی اعلام کرد و چون بیت اللحم را زادگاه و مدفن آن حضرت می

دانستند، دوباره اورشلیم مورد توجه خاصی شد و کلیساهای بسیاری ساخته شد و قرنهای تعاقب آن

انگشت شمار یهودی در بیت المقدس زندگی می کردند .

در زمان خسرو دوم پادشاه ساسانی، از سال ۶۰۴ تا ۶۳۰ میلادی جنگ بین امپراتور ایران و روم واقع

شد که در این نبرد سپاهیان روم از سوی ایرانیان شکست خوردند و در جریان آن اورشلیم (فلسطین)

فتح شد و ولی پس از مرگ خسرو پرویز، دوباره این سرزمین به دست مسیحیان افتاد .

پس از ظهور اسلام در زمان خلیفه دوم سپاه مسلمانان سوریه و فلسطین را گشودند و از آن سال

(۱۵ هجری) فلسطین در دست مسلمانان بود و ساکنان عمده آن را مسلمانان عرب تشکیل می دادند و

طبق معاهده صلح، مسیحیان در اعمال مذهبی خود آزاد بودند.

از سال ۱۰۹۵ میلادی (۴۸۸ هجری قمری) با تهاجم اروپائیان علیه مسلمانان جنگهای صلیبی

آغاز شد و تا حدود دو قرن ادامه یافت. این نبردها که تعداد آن در طول این مدت به هفت جنگ رسید

نقطه اصلی و مرکزی آن، سرزمین فلسطین و به مقصود تصرف آن به وقوع می پیوست.

عثمان غازی با جنگهای طولانی و فتوحات خود با مغولان و یونانیان سلسله عثمانی را پایه گذاری

کرد و پس از درگذشت اودر (۷۲۷ هق) مطابق با (۱۳۲۶ م) جانشینان او به حکومت رسیدند تا نوبت به

سلطان محمد فاتح رسید و او در سال ۱۴۵۳ میلادی شهر قسطنطنیه را که مهمترین مرکز اقتدار صلیبی

ها و پایتخت روم شرقی بود فتح کرد و صلیبیهارا تاپشت دروازه های اروپا تعقیب کرد.

با پیدایش سلسله صفویه در ایران و رسمی شدن مذهب شیعه در این کشور با دسیسه های دولتهای

اروپایی بویژه انگلیس متجاوزان در قرن بین ایرانیان و عثمانیان جنگ و خونریزی حاکم بود.

در اواخر قرن نوزدهم، شورشهایی در فلسطین علیه دولت مرکزی عثمانی برپا شد و انگلستان که تا آن

زمان طرفدار عثمانی بود ناگهان تغییر روش داد و به جهت حفظ منافع خود در هندوستان و دست یابی

به کانال سوئز که دست عثمانی بود، از شورشیان حمایت کرد و عربها را به شورش برضد ترکهای

عثمانی تحریک می کرد و رفته رفته مناطق مختلف امپراطوری عثمانی بر اثر شورشهای داخلی

و ضعف دولت مرکزی روبه تجزیه می رفت و هر نقطه ای مورد طمع یکی از کشورهای روسیه

و فرانسه و بریتانیا قرار گرفت و فلسطین به طور غیر رسمی مستعمره انگلستان شد.

در همین زمان گروهی از یهودیان اندیشه ملت واحد یهود را مطرح ساخته و برای تشکیل کشوری

مستقل به اقدام برخاستند. این عده تحت حمایت‌های جدی انگلستان و با گرفتن کمک‌های مالی از یهودیان ثروتمند، برای پیشبرد مقاصد خود حزبی تشکیل دادند و نام صهیون را که نام کوهی در فلسطین است بر خود نهادند.

اواخر قرن نوزدهم ناسیونالیست‌های یهودی برای مهاجرت و اسکان یهودیان به فلسطین، اقداماتی انجام دادند، ولی این حرکت‌ها با توجه به آگاهی عده‌ای از روحانیان یهود از اهداف سیاسی آن و مخالفت با آنان با این اقدام‌ها به شکست انجامید، ولی مجدد در اوایل قرن بیستم با حمایت انگلستان دوباره این اندیشه در بین آنها مطرح شد و چون بیت المقدس تا پیش از جنگ جهانی اول رسماً در دست عثمانی‌ها بود صهیونیست‌ها در جریان این جنگ از آمریکا و انگلیس خواستند تا آنان

موافقت کنند، در صورت شکست عثمانی متحد آلمان، فلسطین تبدیل به کشور یهود گردد. کوشش یهودیان نتیجه بخش بود و توانستند نظر *لرد بالفور* وزیر خارجه وقت انگلیس را جلب کنند و نظر مساعد رجال آمریکایی را نیز به دست آوردند و بالاخره در سال ۱۲۹۶ (نوامبر ۱۹۱۷) اعلامیه بالفور در مورد تصویب طرح تاسیس *«کانون یهود»* در سرزمین فلسطین و در کابینه انگلیس منتشر شد. در اواخر جنگ قسمتی از فلسطین توسط صهیونیست‌ها اشغال شد و رفته رفته خرید مزارع

اعراب و تبدیل آن به مناطق یهودی که از پیش شروع شده بود، شدت یافت. در ۱۵ اردیبهشت ۱۲۹۹ (۲۵ آوریل ۱۹۲۰) متفقین و جامعه ملل قیمومت فلسطین را رسماً به دولت انگلیس و نهادند و آن را موظف کردند تا در راستای اجرای طرح بالفور کمک کند. در این زمان فقط پنجاه هزار یهودی در فلسطین بودند ولی به وسیله حکومت جدید که از سوی انگلستان به یک یهودی واگذار شده بود، باب مهاجرت یهودیان از نقاط دیگر جهان به این سرزمین باز شد و جمعیت آنان افزایش یافت که

شورش و مخالفت اعراب رادری داشت^۰ در پی این اقدامات اعراب فلسطینی و مسیحیان دست به

دست هم دادند و در برابر دشمن مشترک همداستان شدند و در تابستان ۱۳۰۸ (۱۹۲۹) در جریان

برخورد خونینی که بین اعراب فلسطینی و صهیونیستهای مهاجر در گرفت، حدود ۳۵۱ تن از فلسطینیان

شهید و عده ای مجروح یادستگیر و عده ای به حبس مادام العمر و یا اعدام، محکوم شدند^۰ مهاجرت

بی رویه یهودیان و مخالفتها و شورشها از سوی اعراب مسلمان و مسیحیان همچنان با شدت و ضعف

خود ادامه داشت و با این که در ابتدا دولت انگلیس اعلام می کرد که با این اقدامات قصد تشکیل

کشور یهود را ندارد، ولی پس از این که دولت انگلیس به قیمومت خود بر این سرزمین

در ۲۴ اردیبهشت ۱۳۲۷ (۱۴ مه ۱۹۴۸) پایان داد، در همان زمان شورای ملی یهود در تل آویو تشکیل

شد و موجودیت دولت اسرائیل را اعلام کرد^۰ و طبق هماهنگیهای قبلی، پس از چند ساعت، ترومن

رئیس جمهور وقت آمریکا دولت جدید اسرائیل را به رسمیت شناخت و انگلیسیها نیز در وقت خروج

تجهیزات خود را در اختیار آنان قرار دادند^۰ و از آن پس صهیونیستها تحت حمایت آمریکا و انگلیس به

تصرف شهرها و روستاهای فلسطینیان و بیرون راندن آنان از خانه ها و کاشانه های خود کردند و وقتی

با مقاومت مردم مظلوم و فقیر روبرو می شدند دست به کشتارهای فجیع و عمومی می زدند که واقعه

دیر یاسین و کفر قاسم نمونه هائی از آن است^۰ در این زمان ارتشهای عرب برای دفاع از فلسطین

وارد عمل شدند، ولی صهیونیستها با حمایت اروپا و آمریکا و ارسال هواپیما و تجهیزات فراوان از سوی

آنها، به مقابله با اعراب پرداختند و در جریان این نبرد بیش از یک میلیون فلسطینی عرب آواره

شدند^۰ (۱)

غرض از بیان مختصر این شمه از تاریخ طولانی و غمبار فلسطین این است که معلوم شود وقتی گفته

می شود رژیم صهیونیستی غاصب است به چه معناست و نیز عمق فاجعه انسانی واقع شده در آن سرزمین به دست این رژیم و حامیان آمریکایی و اروپایی آن باری دیگر بازخوانی شود، که به چه مجوزی در عصر طلایه داری تمدن و حقوق بشر، مردمی بی گناه و مظلوم پس از قرن‌ها و قرن‌ها سکونت در سرزمینی، از وطن خود با حمایت مدعیان حقوق بشر، اخراج و با وحشی گری و قتل و غارت و بیگانگانی به جای آنها اسکان داده می شوند رژیم بر پایه زور و استم در آن جابر قرار می شود! و آیا همین کافی نیست تا ما بر به رسمیت شناختن آن اصرار و رژیم و آنهایی را که در صدد ایجاد رابطه با آن رژیم غاصبند خائن به ملت اسلامی قلمداد کنیم

امام خمینی در بیانات خود در جمع گروه فلسطینی و اسقف کاپوچی در تاریخ

۵۸/۱/۱۳ فرمودند: >۰۰۰ من از سال‌های بسیار طولانی شاید بیست سال قبل، نسبت به فلسطین و نسبت به اسرائیل نظرهای خود را اکرار کرده ام و حالا هم می گویم، ما اسرائیل را محکوم می کنیم، اسرائیل غاصب و در محلی که آمده است به طور غصب آمده است و قدس باید نجات پیدا کند و اسرائیل را براند، دول عربی هم با هم اجتماع کنند و اسرائیل را از سرزمینهای خودشان براند و دست مستعمرین را کوتاه کنند <۰۰۰ (۲)

ممکن است این پرسش مطرح شود که یهودیان پیش از مسلمانان در آن سرزمین بوده اند و تاریخ ورود آنان به آن سرزمین قبل از سکونت مسلمانان در آن جاست، بر این اساس چه گونه می توان تشکیل رژیم اسرائیل توسط یهود را در آن سرزمین به کلی غاصبانه دانست در حالی که اولاً: مطابق آن چه در این گزارش تاریخی دیدیم سرزمین فلسطین در اصل خود وطن یهودیان نبوده است و آنان با جنگ و نبردهای طولانی به آن سرزمین پانهادند و پس از آن نیز بارها

از آن بیرون رانده شده و حتی چند قرن حضور یهودیان در آن بسیار ناچیز و انگشت شمار بوده و این سرزمین در اختیار مسیحیان قرار داشته است *

و ثانیاً: قرن‌هاست که پس از ورود مسلمانان به آن سرزمین در سال پانزدهم هجری و خارج شدن آن

از حاکمیت مسیحیان و با وجود جنگ‌های صلیبی، این سرزمین موطن مسلمانان و محل زندگی و در

حاکمیت آنان بوده است و به همان دلیل که یهودیان نخستین که با ورود با قهر و غلبه

خود با وجود حضور پرفراز و نشیب و گاهی بسیار کم‌رنگ خود، برای خویش نسبت به آن سرزمین

حق وطن قائل اند، مسلمانان نیز حق دارند فلسطین را که برای قرن‌های متمادی در آن جا سکونت

گزیده اند و در طی این قرون، اکثریت بالایی از ساکنان آن را همینان تشکیل می‌داده اند، وطن

خویش بدانند، و کسانی را که با زور سر نیزه آنان را از دیار خود بیرون و آواره کرده اند غاصب به شمار

آورد *

و ثالثاً: عمده این است که اگر هم یهود حقی نسبت به آن سرزمین داشته باشد، این حق تنها منجر به

کسانی است که از پیش در آن سرزمین و در کنار مسلمانان زندگی می‌کردند و نسل اندر نسل در آن به

سربرده اند، که در این صورت باید همراه با سایر ساکنان آنجا از مسلمانان و مسیحیان اقدام به تشکیل

دولت کنند، ولی صهیونیست‌ها و یهودیان مهاجری که از نقاط مختلف دنیا، از وطن‌ها و دیار اصلی خود به

آن سرزمین آورده شده اند چه حقی نسبت به آن دارند

به نظرمی رسد برای مقابله و دست پا کردن پاسخی برای همین پرسش اساسی بوده است که

استکبار جهانی و صهیونیست‌ها را واداشت تا وحدت ملی و نژادی قوم یهود را مطرح کنند، تا با این سخن

گمراه کننده و مسخره آمیز وانمود کنند که هر کس در هر نقطه دنیا یهود است و آئین حضرت موسی

رابطه عنوان دین خود بر گزیده است از تژاد بنی اسرائیل است و فلسطین سرزمین باستانی اوست
و گویا هشداری حضرت امام در ۴۳/۱/۱۸ ناظر به همین سخن باشد که گفته اند: >۰۰۰ من از کلمه
>الکفرمله واحده < که از سازمانها به دست و دهانها افتاده متاسفم، این کلمه برخلاف نص کلام اله
و برای پشتیبانی از اسرائیل و عمال اسرائیل است و مقدمه شناسایی اسرائیل است، برای پشتیبانی
از عمال اسرائیل و فرقه ضاله منحرفه است <۰۰۰> (۳)

ممکن است پرسش دیگری مطرح شود و آن این که تاریخ گذشته نشان می دهد که جغرافیای
سیاسی کشورها همواره تغییرات گوناگونی به خود دیده است، کشوری توسعه می یافته و کشوری
قسمتی از خاک خود را از دست می داده است و در حاکمیت و اختیار کشور دیگری قرار می گرفته
است و هم اکنون این مرزبندی ها شناخته شده و رسمی است و ادعای غصبی بودن در این محدوده
ها پذیرفته نیست و کشورها نیز چنین ادعایی را نسبت به هم ندارند، با این وجود، فرضاً تشکیل کشور
اسرائیل با تجاوز و غصبانه بوده است ولی هم اکنون که دهها سال از آن زمان می گذرد و این
کشور جای پای خود را محکم کرده و اکثر کشورهای جهان آن را به رسمیت شناخته اند چرا باز هم
آن را در این زمان غاصب بدانیم

ولی اگر به درستی دقت شود فرقی بین این دو مقوله وجود دارد، در مورد تغییرات جغرافیای سیاسی
کشورها بر اثر جنگ و امثال آن، آن چه رخ می داده است، تغییر مرزها و حدود کشورها بوده است که
قسمتی از خاک یک کشور به کشور دیگری ملحق می شده است و از حاکمیتی به حاکمیتی دیگری
انتقال می یافته است بی آن که ساکنان آن سرزمین را از خانه و وطن خود آواره و اخراج
کنند، و فرضاً چنین کاری پذیرفته باشد و با صرف نظر از حق حاکمیت هر ملتی بر سر نوشت خود، این

کاررانی توان غضب یک سرزمین نامید و آن رژیم غالب را غاصب معرفی کرد، در حالی که وضعیت رژیم صهیونیستی این گونه نیست، بلکه قضیه در مورد این رژیم این است که همچنان که در گزارش تاریخی دیدیم، صهیونیست‌ها مردم بی پناه و مظلوم فلسطین را با خونریزی و کشتار آنان، از سرزمینشان بیرون راندند و صدها هزار نفر را در بیابانها و کشورهای اطراف آواره ساختند و خود بر ویرانه های خانه و کاشانه آنها کشور منحوس اسرائیل را پایه ریزی کردند.

امام خمینی رضوان الله تعالی علیه در همان سالهای آغاز نهضت خود در ضمن بیانات خود می گویند: <من به دول اسلامی می گویم که آقا چرا سرنفت دعوا می کنید فلسطین مغصوب است، یهود صهیونیستها> را بیرون کنید از فلسطین ای بی عرضه ها! ۰۰۰ این اعراب بیچاره را که بیرون ریختند و الان یک میلیون یا بیشترشان گرسنه و بیچاره خوابیده اند در بیابانها، بسی بیچاره و آواره شده اند، آیا دول اسلام نباید در این معنا اعتراضی بکنند حرفی بزنند بایک همچین دولتی که یک میلیون مسلمان یا بیشتر را بیرون ریخته و آواره کرده شما ائتلاف می کنید! ۰۰۰> (۴)

توسعه طلبی رژیم اشغالگر

در همین راستا موضوع دیگری مطرح است که در دیدگاه حضرت امام بسیار دارای اهمیت است و در موارد بسیاری به آن هشدار جدی داده اند و آن یادآوری و بیان هدف غایی اسرائیل که همان توسعه طلبی و بسط دامنه تجاوزات این رژیم به سایر کشورها و سرزمینهای اسلامی و عربی است که در حقیقت این خود مبنای مستقلی برای حضرت امام رضوان اله علیه در مخالفت و دشمنی خود با این رژیم به شمار می رود، سرود با صطلاح ملی اسرائیل گویای این است: <حدود کج یا اسرائیل من الفرات ابی النیل> مرزهای تو ای کشور اسرائیل از فرات تا نیل است، و لذا لزوم مخالفت و مقابله

با اسرائیل نه تنها مبنای انسانی و دینی دارد، بلکه منافع ملی و قومی هر یک از کشورهای اسلامی

نیز همین اقتضار دارد و حتی فکر حکومت جهانی یهوداندیشه ای است که بسیاری از یهودیان رابه

خود مشغول داشته و در رویای آن به سر برده می برند امام خمینی در تاریخ ۵۱/۸/۹ می

گویند: > همه باید بدانند که هدف دولتهای بزرگ از ایجاد اسرائیل، تنها با اشغال فلسطین پایان

نمی پذیرد، آنها در این نقشه اند که <پناه بر خدا> تمامی کشورهای عربی رابه همان سرنوشت

فلسطین دچار کنند <۰۰۰> (۵)

و باز در تاریخ ۶۲/۶/۱۲ می گویند: > مکرر این مساله ذکر شده است که اسرائیل قناعت نمی

کند به آن جایی که هست، قدم قدم پیش می رود و هر قدمی که پیش می رفت هی می

گوید ما کاری نداریم، ماهمین هست، فردا قدم بالاتری برمی دارد، امروز لبنان است، فردا خدای

نخواستہ سوریه، پس فردا عراق و همین طور <۰۰۰> (۶)

و باز در پیام خود به حجاج در ۶۳/۶/۷ می نویسند: > من کرارا تذکر داده ام که اسرائیل از نیل

تافرات را از خود می داند و شمارا غاصب سرزمینهای خویش می شمرد، گرچه جرئت اظهار صریح

آن را ندارد <۰۰۰> (۷)

و نیز در پیام خود در ۶۲/۲/۱۵ می نویسند: > کرارا گفته ام و شنیده اید، اسرائیل به این

قراردادها اکتفا نمی کند و حکومت اعراب را از نیل تافرات غصبی می داند و دیر باز و دبا کمک

آمریکابه نقشه شوم خود، اگر خدای نخواسته فرصت پیدا کند و حکومتهای عربی از خواب گران

بیدار نشوند، جامه عمل می پوشد، آیا برای مسلمانان و حکومتهای کشورهای اسلامی ننگ نیست

که آمریکا از آن طرف دنیا بر مقدراتشان حکومت کند و به دست اسرائیل کافر غاصب همه رابه دام

اندازدوبه خاک سیاه بکشاند» (۸)

وبالاخره در تاریخ ۱۶/۸/۵۲، در پیام خودبه دولتهای اسلامی می نویسد: «سران کشورهای

اسلامی باید توجه داشته باشند که این جرثومه فسادراکه درقلب کشورهای اسلامی گماشته اند، تنها

برای سرکوب ملت عرب نمی باشد، بلکه خطروضررآن متوجه همه خاورمیانه است، نقشه

استیلاوسیطره صهیونیسم بردنیای اسلام و استعماربیشترکشورسرزمینهای زرخیزومنابع

سرشارکشورهای اسلامی می باشد و فقط بافداکاری، پایداری واتحاددولتهای اسلامی می توان

ازشراین کابوس سیاه استعماررهایی یافت» (۹)

جنايات و تجاوزات اسرائیل و حوادث فلسطینی بویژه درطی سالهای اخیروقیام انتفاضه مردم

وجوانان شهادت طلب فلسطینی شاهدهی گویا برصدق کلام حضرت امام است که تنهاعاملی که

مانع پیشرویهای اسرائیل در سایر مناطق مورد نظر او شده است همین مقاومتها و از خود گذشتگیهای

مردم مظلوم و مسلمان است و راز شکست بسیاری از مذاکرات صلح برخی سران خائن عرب

بامقامات رژیم توسعه طلب صهیونیستی و آمریکایی بر سر مساله فلسطین، در همین امر است که

اساسا اسرائیل در صدد صلح نیست و این موضوع برای او جز در حد یک وسیله و تاکتیک هیچ ارزشی

ندارد، بلکه او در پی توسعه طلبی و گسترش دامنه تجاوزات و الحاق تدریجی سایر مناطق

مورد نظر خودبه سرزمین اسرائیل است و برای وصول به چنین هدفی ثانیه شماری می کند، با این

وصف انتظار توفیق در مذاکرات صلح با چنین رژیمی، توقعی ابلهانه است.

ونهایت این که نمی توان مردم مظلوم و آواره فلسطین را در قیام عمومی و انتفاضه خود سرزنش

کرد، زیرا: «إذن للذین یقاتلون بانهم ظلموا و ان الله علی نصرهم لقدیر الذین اخرجوا من ديارهم

بغير حق الا ان يقولوا ربنا الله ولولا دفع الله الناس بعضهم ببعض لهدمت صوامع وبيع وصلوات
ومساجد يزكرفيها اسم اله كثيرولينصرون الله من ينصره ان الله لقوى عزيز > به مومنانى كه ديگران
با آنها كارزار مى كنند اجازه < جنگ > داده شد زيرا از دشمن ستمديدند و خداوند بر يارى آنان
نيرومنداست ، همان ها كه به ناحق از خانه ها و سرزمين خود بيرون رانده شدند و جزاين كه مى
گفتند پروردگار ما خداوند يگانه است (جرمى نداشتند) و اگر خداوند شربعضى رابه وسيله برخى ديگر
دفع نكند به يقين صومعه ها و ديرها و كنشتها و مساجدى كه نام خدا در آن زياد برده مى شود ، خراب
و ويران مى شود ، و هر كس خدا را يارى كند يقيناً خداوند نيز او را يارى
خواهد كرد و تحقيقاً خداوند قوتمند و مقتدر است (۱۰)

امام خمينى از ولادت تا رحلت

در روز بيستم جمادى الثانى ۱۳۲۰ هجرى قمرى مطابق با ۳۰ شهريور ۱۲۸۱ هجرى شمسى (۲۱
سپتامبر ۱۹۰۲ ميلادى) در شهرستان خمين از توابع استان مركزى ايران در خانواده اى اهل علم و
هجرت و جهاد و در خاندانى از سلاله زهراى اطهر سلام الله عليها ، روح الله الموسوى
الخمينى پاى بر خاکدان طبيعت نهاد .

او وارث سجايى آباء و اجدادى بود كه نسل در نسل در كار هدايت مردم و كسب معارف
الهى كوشيده اند . پدر بزرگوار امام خمينى مرحوم آيه الله سيد مصطفى موسوى از
معاصرين مرحوم آيه الله العظمى ميرزاى شيرازى (رض) ، پس از آنكه ساليانى چند در
نجف اشرف علوم و معارف اسلامى را فرا گرفته و به درجه اجتهاد نایل آمده بود به ايران

بازگشت و در خمین ملجاء مردم و هادی آنان در امور دینی بود. در حالیکه بیش از ۵ ماه ولادت روح الله نمی گذشت، طاغوتیان و خوانین تحت حمایت عمال حکومت وقت ندای حق طلبی پدر را که در برابر زورگوییهایشان به مقاومت برخاسته بود، با گلوله پاسخ گفتند و

در مسیر خمین به اراک وی را به شهادت رساندند. بستگان شهید برای اجرای حکم الهی قصاص به تهران (دار الحکومه وقت) رهسپار شدند و بر اجرای عدالت اصرار ورزیدند تا

قاتل قصاص گردید

بدین ترتیب امام خمینی از اوان کودکی با رنج یتیمی آشنا و با مفهوم شهادت روبرو گردید. وی دوران کودکی و نوجوانی را تحت سرپرستی مادر مومنه اش (بانو هاجر) که خود از

خاندان علم و تقوا و از نوادگان مرحوم آیه الله خوانساری (صاحب زبده التصانیف) بوده است. همچنین نزد عمه مکرمه اش (صاحبه خانم) که بانویی شجاع و حقجو بود سپری کرد اما در سن ۱۵ سالگی از نعمت وجود آن دو عزیز نیز محروم گردید.

هجرت به قم، تحصیل دروس تکمیلی و تدریس علوم اسلامی

اندکی پس از هجرت آیه الله العظمی حاج شیخ عبد الکریم حایری یزدی - رحمه الله علیه - (نوروز ۱۳۰۰ هجری شمسی، مطابق با رجب المرجب ۱۳۴۰ هجری قمری) امام خمینی نیز رهسپار حوزه علمیه قم گردید و به سرعت مراحل تحصیلات تکمیلی علوم حوزوی را نزد اساتید حوزه قم طی کرد. که می توان از فرا گرفتن تسمه مباحث کتاب مطول (در علم معانی و بیان) نزد مرحوم آقا میرزا محمد علی ادیب تهرانی و تکمیل دروس سطح نزد مرحوم

آیه الله سید محمد تقی خوانساری، و بیشتر نزد مرحوم آیه الله سید علی یشربی کاشانی و دروس فقه و اصول نزد زعیم حوزه قم آیه الله العظمی حاج شیخ عبدالکریم حایری یزدی - رضوان الله علیهم نام برد .

پس از رحلت آیه الله العظمی حایری یزدی تلاش امام خمینی به همراه جمعی دیگر از مجتهدین حوزه علمیه قم به نتیجه رسید و آیه الله العظمی (رض) به عنوان زعیم حوزه علمیه عازم قم گردید. در این زمان، امام خمینی به عنوان یکی از مدرسین و مجتهدین صاحب راءى در فقه و اصول و فلسفه و عرفان و اخلاق شناخته می شد . حضرت امام طى سالهاى طولانى در حوزه علمیه قم به تدریس چندین دوره فقه، اصول، فلسفه و عرفان و اخلاق اسلامى در فیضیه، مسجد اعظم، مسجد محمدیه، مدرسه حاج ملاصادق، مسجد سلماسی، و ... همت گماشت و در حوزه علمیه نجف نیز قریب ۱۴ سال در مسجد شیخ اعظم انصاری (ره) معارف اهل بیت و فقه را در عالیترین سطوح تدریس نمود و در نجف بود که برای نخستین بار . مبانی نظری حکومت اسلامى را در سلسله درسهای ولایت فقیه بازگو نمود .

امام خمینی در سنگر مبارزه و قیام

روحیه مبارزه و جهاد در راه خدا ریشه در بینش اعتقادی و تربیت و محیط خانوادگی و شرایط سیاسى و اجتماعى طول دوران زندگى آن حضرت داشته است. مبارزات ایشان از آغاز نوجوانى آغاز و سیر تکاملی آن به موازات تکامل ابعاد روحى و علمى ایشان از

یکسو و اوضاع و احوال سیاسی و اجتماعی ایران و جوامع اسلامی از سوی دیگر در اشکال مختلف ادامه یافته است و در سال ۱۳۴۰ و ۴۱ ماجرای انجمنهای ایالتی و ولایتی فرصتی پدید آورد تا ایشان در رهبریت قیام و روحانیت ایفای نقش کند و بدین ترتیب قیام سراسری روحانیت و ملت ایران در ۱۵ خرداد سال ۱۳۴۲ با دو ویژگی برجسته یعنی رهبری واحد امام خمینی و اسلامی بودن انگیزه ها، و شعارها و هدفهای قیام، سرآغازی شد بر فصل نوین مبارزات ملت ایران که بعد ها تحت نام انقلاب اسلامی در جهان شناخته و معرفی شد امام خمینی خاطره خویش از جنگ بین الملل اول را در حالیکه نوجوانی ۱۲ ساله بوده چنین یاد می کند: من هر دو جنگ بین المللی را یادم هست... من کوچک بودم لکن مدرسه می رفتم و سربازهای شوروی را در همان مرکزی که ما داشتیم در خمین، من آنجا آنها را می دیدم و ما مورد تاخت و تاز واقع می شدیم در جنگ بین الملل اول. حضرت امام در جایی دیگر با یاد آوری اسامی برخی از خوانین و اشرار ستمگر که در پناه حکومت مرکزی به غارت اموال و نوامیس مردم می پرداختند می فرماید: من از بچگی در جنگ بودم... ما مورد زلقی ها بودیم، مورد هجوم رجبعلیها بودیم و خودمان تفنگ داشتیم و من در عین حالی که تقریباً شاید اوایل بلوغم بودم، بچه بودم، دور این سنگرهایی که بسته بودند در محل ما و اینها می خواستند هجوم کنند و غارت کنند، آنجا می رفتیم سنگرها را سرکشی می کردیم کودتای رضا خان در سوم اسفند ۱۲۹۹ شمسی که بنابر گواهی اسناد و مدارک تاریخی و غیر قابل خدشه بوسیله انگلیسها حمایت و سازماندهی شده بود هر چند که به سلطنت قاجاریه پایان

بخشید و تا حدودی حکومت ملوک الطوائفی خوانین و اشرار پارکنده را محدود ساخت اما در عوض آنچنان دیکتاتوری پدید آورد که در سایه آن هزار فامیل بر سرنوشت ملت مظلوم ایران حاکم شدند و دودمان پهلوی به تنهایی عهده دار نقش سابق خوانین و اشرار گردید.

در چینی شرایطی روحانیت ایران که پس از وقایع نهضت مشروطیت در تنگنای هجوم بی وقفه دولتهای وقت و عمال انگلیسی از یکسو و دشمنیهای غرب باختگان روشنفکر مآب از سوی دیگر قرار داشت برای دفاع از اسلام و حفظ موجودیت خویش به تکاپو افتاد. آیه الله العظمی حاج شیخ عبدالکریم حایری به دعوت علمای وقت قم از اراک به این شهر هجرت کرد و اندکی پس از آن امام خمینی که با بهره گیری از استعداد فوق العاده خویش دروس مقدماتی و سطوح حوزه علمیه را در خمین و اراک با سرعت طی کرده بود به قم هجرت کرد و عملاً در تحکیم موقعیت حوزه نو تاسیس قم مشارکتی فعال داشت. زمان چندانی نگذشت که آن حضرت در اعداد فضیلهای برجسته این حوزه در عرفان و فلسفه و فقه و اصول شناخته شد.

پس از رحلت آیه الله العظمی حایری (۱۰ بهمن ۱۳۱۵ هـ- ش) حوزه علمیه قم را خطر انحلال تهدید می کرد. علمای متعهد به چاره جویی برخاستند. مدت هشت سال سرپرستی حوزه علمیه قم را آیات عظام:

سید محمد حجت، سید صدر الدین صدر و سید محمد تقی خوانساری رضوان الله علیهم - بر عهده گرفتند. در این فاصله و بخصوص پس از سقوط رضاخان، شرایط برای تحقق

مرجعیت عظمی فراهم گردید. آیه الله العظمی بروجردی شخصیت علمی برجسته ای بود که می توانست جانشین مناسبی برای مرحوم حایری و حفظ کیان حوزه باشد. این پیشنهاد از سوی شاگردان آیه الله حایری و از جمله امام خمینی به سرعت تعقیب شد. شخص امام در دعوت از آیه الله بروجردی برای هجرت به قم و پذیرش مسئولیت خطیر زعامت حوزه مجدانه تلاش کرد.

امام خمینی که با دقت شرایط سیاسی جامعه و وضعیت حوزه ها را زیر نظر داشت و اطلاعات خویش را از طریق مطالعه مستمر کتب تاریخ معاصر و مجلات و روزنامه های وقت و رفت و آمد به تهران و درك محضر بزرگانی همچون آیه الله مدرس تکمیل می کرد دریافته بود که تنها نقطه امید به رهایی و نجات از شرایط ذلت باری که پس از شکست مشروطیت و بخصوص پس از روی کار آوردن رضا خان پدید آمده است، بیداری حوزه های علمیه و پیش از آن تضمین حیات حوزه ها و ارتباط معنوی مردم با روحانیت می باشد.

امام خمینی در تعقیب هدفهای ارزشمند خویش در سال ۱۳۲۸ طرح اصلاح اساس ساختار حوزه علمیه را با همکاری آیه الله مرتضی حایری تهیه کرد و به آیه الله بروجردی (ره) پیشنهاد داد. این طرح از سوی شاگردان امام و طلاب روشن ضمیر حوزه مورد استقبال و حمایت قرار گرفت.

اما رژیم در محاسباتش اشتباه کرده بود. لایحه انجمنهای ایالتی و ولایتی که به موجب آن شرط مسلمان بودن، سوگند به قرآن کریم و مرد بودن انتخاب کنندگان و کاندیداها

تغییر می یافت در ۱۶ مهر ۱۳۴۱ هـ - ش به تصویب کابینه امیر اسد الله علم رسید. آزادی انتخابات زنان پوششی برای مخفی نگه داشتن هدفهای دیگر بود. حذف و تغییر دو شرط نخست دقیقا به منظور قانونی کردن حضور عناصر بهایی در مصادر کشور انتخاب شده بود. چنانکه قبلا نیز اشاره شد پشتیبانی شاه از رژیم صهیونیستی در توسعه مناسبات ایران و اسرائیل شرط حمایتهای آمریکای از شاه بود. نفوذ پیروان مسلک استعماری بهائیت در قوای سه گانه ایران این شرط را تحقق می بخشید. امام خمینی به همراه علمای بزرگ قم و تهران به محض انتشار خبر تصویب لایحه مزبور پس از تبادل نظر دست به اعتراضات همه جانبه زدند.

نقش حضرت امام در روشن ساختن اهداف واقعی رژیم شاه و گوشزد کردن رسالت خطیر علما و حوزه های علمیه در این شرایط بسیار موثر و کارساز بود. تلگرافها و نامه ها سرگشاده اعتراض آمیز علما به شاه و اسد الله علم موجی از حمایت را در اقصای مختلف مردم برانگیخت. لحن تلگرافهای امام خمینی به شاه و نخست وزیر تند و هشدار دهنده بود. در یکی از این تلگرافها آمده بود:

اینجانب مجددا به شما نصیحت می کنم که به اطاعت خداوند متعال و قانون اساسی گردن نهید و از عواقب وخیمه تخلف از قرآن و احکام علمای ملت و زعمای مسلمین و تخلف از قانون اساسی بترسید و عمدا و بدون موجب مملکت را به خطر نیندازید و الا علمای اسلام درباره شما از اظهار عقیده خودداری نخواهند کرد.

بدین ترتیب ماجرای انجمنهای ایالتی و ولایتی تجربه ای پیروز و گرانقدر برای ملت ایران

بویژه از آنجهت بود که طی آن ویژگیهای شخصیتی را شناختند که از هر جهت برای رهبری امت اسلام شایسته بود. با وجود شکست شاه در ماجرای انجمنها، فشار آمریکا برای انجام اصلاحات مورد نظر ادامه یافت. شاه در دیماه ۱۳۴۱ هجری شمسی اصول ششگانه اصلاحات خویش را بر شمرد و خواستار رفراندوم شد. امام خمینی بار دیگر مراجع و علمای قم را به نشست و چاره جویی دوباره فراخواند.

با پیشنهاد امام خمینی عید باستانی نوروز سال ۱۳۴۲ در اعتراض به اقدامات رژیم تحریم شد. در اعلامیه حضرت امام از انقلاب سفید شاه به انقلاب سیاه تعبیر و همسویی شاه با اهداف آمریکا و اسرائیل افشا شده بود. از سوی دیگر، شاه در مورد آمادگی جامعه ایران برای انجام اصلاحات آمریکا به مقامات واشنگتن اطمینان داده بود و نام اصلاحات را انقلاب سفید نهاده بود. مخالفت علما برای وی بسیار گران می‌آمد.

امام خمینی در اجتماع مردم، بی پروا از شخص شاه به عنوان عامل اصلی جنایات و همپیمان با اسرائیل یاد می‌کرد و مردم را به قیام فرا می‌خواند. او در سخنرانی خود در روز دوازده فروردین ۱۳۴۲ شدیداً از سکوت علمای قم و نجف و دیگر بلاد اسلامی در مقابل جنایات تازه رژیم انتقاد کرد و فرمود: امروز سکوت همراهی با دستگاه جبار است حضرت امام روز بعد (۱۳ فروردین ۴۲) اعلامیه معروف خود را تحت عنوان شاه دوستی یعنی غارتگری منتشر ساخت.

راز تاءثیر شگفت پیام امام و کلام امام در روان مخاطبینش که تا مرز جانبازی پیش می‌رفت را باید در همین اصالت اندیشه، صلابت رای و صداقت بی شائبه اش با مردم

جستجو کرد .

سال ۱۳۴۲ با تحریم مراسم عید نوروز آغاز و با خون مظلومین فیضیه خونریز شد. شاه بر انجام اصلاحات مورد نظر آمریکا اصرار می ورزید و امام خمینی بر آگاه کردن مردم و

قیام آنان در برابر دخالت‌های آمریکا و خیانت‌های شاه پافشاری داشت. در چهارده

فروردین ۱۳۴۲ آیه الله العظمی حکیم از نجف طی تلگرافهایی به علما و مراجع ایران

خواستار آن شد که همگی به طور دسته جمعی به نجف هجرت کنند. این پیشنهاد برای

حفظ جان علما و کیان حوزه ها مطرح شده بود .

حضرت امام بدون اعتنا به این تهدیدها، پاسخ تلگراف آیه الله العظمی حکیم را ارسال

نموده و در آن تاکید کرده بود که هجرت دسته جمعی علما و خالی کردن حوزه علمیه

قم به مصلحت نیست .

امام خمینی در پیامی (به تاریخ ۱۲ / ۲ / ۱۳۴۲) بمناسبت چهلم فاجعه فیضیه بر

همراهی علما و ملت ایران در رویارویی سران ممالک اسلامی و دول عربی با اسرائیل

غاصب تاکید ورزید و پیمانهای شاه و اسرائیل را محکوم کرد .

قیام ۱۵ خرداد

ماه محرم ۱۳۴۲ که مصادف با خرداد بود فرا رسید. امام خمینی از این فرصت نهایت استفاده را در تحریک مردم به قیام علیه رژیم مستبد شاه بعمل آورد.

امام خمینی در عصر عاشورای سال ۱۳۸۳ هجری قمری (۱۳ خرداد ۱۳۴۲ شمسی) در مدرسه فیضیه نطق تاریخی خویش را که آغازی بر قیام ۱۵ خرداد بود ایراد کرد.

در همین سخنرانی بود که امام خمینی با صدای بلند خطاب به شاه فرمود: آقا من به شما نصیحت می کنم، ای آقای شاه! ای جناب شاه! من به تو نصیحت می کنم دست بردار از این کارها، آقا اغفال می کنند تو را. من میل ندارم که یک روز اگر بخواهند تو بروی،

همه شکر کنند... اگر دیکته می دهند دستت و می گویند بخوان، در اطرافش فکر کن... نصیحت مرا بشنو... ربط ما بین شاه و اسرائیل چیست که سازمان امنیت می گوید از

اسرائیل حرف نزنید... مگر شاه اسرائیلی است؟ شاه فرمان خاموش کردن قیام را صادر کرد. نخست جمع زیادی از یاران امام خمینی در شامگاه ۱۴ خرداد دستگیر و ساعت سه نیمه

شب (سحرگاه پانزده خرداد ۴۲) صدها کماندوی اعزامی از مرکز، منزل حضرت امام را محاصره کردند و ایشان را در حالیکه مشغول نماز شب بود دستگیر و سراسیمه به تهران

برده و در بازداشتگاه باشگاه افسران زندانی کردند و غروب آنروز به زندان قصر منتقل نمودند. صبحگاه پانزده خرداد خبر دستگیری رهبر انقلاب به تهران، مشهد، شیراز

و دیگر شهرها رسید و وضعیتی مشابه قم پدید آورد.

نزدیکترین ندیم همیشگی شاه، تیمسار حسین فردوست در خاطراتش از بکارگیری تجربیات و

همکاری زبده ترین مامورین سیاسی و امنیتی آمریکا برای سرکوب قیام و همچنین از سراسیمگی شاه و دربار و امرای ارتش و ساواک در این ساعات پرده برداشته و توضیح داده است که چگونه شاه و ژنرالهایش دیوانه وار فرمان سرکوب صادر می کردند .

امام خمینی، پس از ۱۹ روز حبس در زندان قصر به زندانی در پادگان نظامی عشرت آباد منتقل شد.

با دستگیری رهبر نهضت و کشتار وحشیانه مردم در روز ۱۵ خرداد ۴۲، قیام ظاهرا سرکوب شد. امام خمینی در حبس از پاسخ گفتن به سئوالات بازجویان، با شهامت و اعلام اینکه هیئت حاکمه در ایران و قوه قضائیه آنرا غیر قانونی و فاقد صلاحیت می داند، اجتناب

ورزید. در شامگاه ۱۸ فروردین سال ۱۳۴۳ بدون اطلاع قبلی، امام خمینی آزاد و به قم منتقل می شود. به محض اطلاع مردم، شادمانی سراسر شهر را فرا می گیرد و جشنهای باشکوهی در مدرسه فیضیه و شهر به مدت چند روز بر پا می شود. اولین سالگرد قیام ۱۵ خرداد در سال ۱۳۴۳ با صدور بیانیه مشترک امام خمینی و دیگر مراجع تقلید و بیانیه های جداگانه حوزه های علمیه گرامی داشته شد و به عنوان روز عزای عمومی معرفی شد.

امام خمینی در همین روز (۴ آبان ۱۳۴۳) بیانیه ای انقلابی صادر کرد و در آن نوشت: دنیا بداند که هر گرفتاری ای که ملت ایران و ملل مسلمین دارند از اجانب است، از آمریکاست، ملل اسلام از اجانب عموماً و از آمریکا خصوصاً متنفر است ... آمریکاست که از اسرائیل و هواداران آن پشتیبانی می کند. آمریکاست که به اسرائیل قدرت می دهد که اعراب مسلم را آواره کند. افشاگری امام علیه تصویب لایحه کاپیتولاسیون، ایران را در آبان

سال ۴۳ در آستانه قیامی دوباره قرار داد .
سحرگاه ۱۳ آبان ۱۳۴۳ دوباره کماندوهای مسلح اعزامی از تهران، منزل امام خمینی در قم را محاصره کردند. شگفت آنکه وقت باز داشت، همانند سال قبل مصادف با نیايش شبانه امام خمینی بود . حضرت امام بازداشت و به همراه نیروهای امنیتی مستقیماً به فرودگاه مهرآباد تهران اعزام و با یک فروند هواپیمای نظامی که از قبل آماده شده بود، تحت الحفظ مامورین امنیتی و نظامی به آنکارا پرواز کرد. عصر آنروز ساواک خبر تبعید امام را به اتهام اقدام علیه امنیت کشور ! در روزنامه ها منتشر ساخت.
علیرغم فضای خفقان موجی از اعتراضها به صورت تظاهرات در بازار تهران، تعطیلی طولانی مدت دروس حوزه ها و ارسال طومارها و نامه ها به سازمانهای بین المللی و مراجع تقلید جلوه گر شد.

اقامت امام در ترکیه یازده ماه به درازا کشید در این مدت رژیم شاه با شدت عمل بی سابقه ای بقایای مقاومت را در ایران در هم شکست و در غیاب امام خمینی به سرعت دست به اصلاحات آمریکا پسند زد. اقامت اجباری در ترکیه فرصتی مغتنم برای امام بود تا تدوین کتاب بزرگ تحریر الوسیله را آغاز کند.

تبعید امام خمینی از ترکیه به عراق

روز ۱۳ مهرماه ۱۳۴۳ حضرت امام به همراه فرزندشان آیه الله حاج آقا مصطفی از ترکیه به تبعیدگاه دوم، کشور عراق اعزام شدند . امام خمینی پس از ورود به بغداد برای زیارت مرقد

ائمہ اطہار(ع) به شهرهای کاظمین، سامرا و کربلا شتافت و یک هفته بعد به محل اصلی اقامت خود یعنی نجف عزیمت کرد.

دوران اقامت طولانی و ۱۳ ساله امام خمینی در نجف در شرایطی آغاز شد که هر چند در ظاهر

فشارها و محدودیتهای مستقیم در حد ایران و ترکیه وجود نداشت اما مخالفتها و

کارشکنیها و زخم زبانها نه از جبهه دشمن رویارو بلکه از ناحیه روحانی نمایان و دنیا

خواهان مخفی شده در لباس دین آنچنان گسترده و آزاردهنده بود که امام با همه صبر و

بردباری معروفش بارها از سختی شرایط مبارزه در این سالها به تلخی تمام یاد کرده است. ولی

هیچیک از این مصائب و دشواریها نتوانست او را از مسیری که آگاهانه انتخاب کرده

بود باز دارد.

امام خمینی سلسله درسهای خارج فقه خویش را با همه مخالفتها و کارشکنیهای عناصر مغرض

در آبان ۱۳۴۴ در مسجد شیخ انصاری (ره) نجف آغاز کرد که تا زمان هجرت از عراق به

پاریس ادامه داشت. حوزه درسی ایشان به عنوان یکی از برجسته ترین حوزه های درسی نجف

از لحاظ کیفیت و کمیت شاگردان شناخته شد.

امام خمینی از بدو ورود به نجف با ارسال نامه ها و پیکهایی به ایران، ارتباط خویش را با

مبارزین حفظ نموده و آنان را در هر مناسبتی به پایداری در پیگیری اهداف قیام ۱۵

خرداد فرامی خواند.

امام خمینی در تمام دوران پس از تبعید، علیرغم دشواریهای پدید آمده، هیچگاه دست از

مبارزه نکشید، و با سخنرانیها و پیامهای خویش امید به پیروزی را در دلها زنده نگاه می

داشت .

امام خمینی در گفتگویی با نماینده سازمان الفتح فلسطین در ۱۹ مهر ۱۳۴۷ دیدگاههای خویش را درباره مسائل جهان اسلام و جهاد ملت فلسطین تشریح کرد و در همین مصاحبه بر

و جوب اختصاص بخشی از وجوه شرعی زکات به مجاهدان فلسطینی فتوا داد .

اوایل سال ۱۳۴۸ اختلافات بین رژیم شاه و حزب بعث عراق بر سر مرز آبی دو کشور شدت

گرفت. رژیم عراق جمع زیادی از ایرانیان مقیم این کشور را در بدترین شرایط اخراج کرد.

حزب بعث بسیار کوشید تا از دشمنی امام خمینی با رژیم ایران در آن شرایط بهره گیرد .

چهار سال تدریس، تلاش و روشنگری امام خمینی توانسته بود تا حدودی فضای حوزه

نجف را دگرگون سازد. اینک در سال ۱۳۴۸ علاوه بر مبارزین بی‌شمار داخل کشور مخاطبین

زیادی در عراق، لبنان و دیگر بلاد اسلامی بودند که نهضت امام خمینی را الگوی خویش

می دانستند .

امام خمینی و استمرار مبارزه (۱۳۵۰ - ۱۳۵۶)

نیمه دوم سال ۱۳۵۰ اختلافات رژیم بعثی عراق و شاه بالا گرفت و به اخراج و آواره شدن

بسیاری از ایرانیان مقیم عراق انجامید. امام خمینی طی تلگرافی به رئیس جمهور عراق شدیداً

اقدامات این رژیم را محکوم نمود. حضرت امام در اعتراض به شرایط پیش آمده تصمیم به

خروج از عراق گرفت اما حکام بغداد با آگاهی از پیامدهای هجرت امام در آن شرایط

اجازه خروج ندادند سال ۱۳۵۴ در سالگرد قیام ۱۵ خرداد، مدرسه فیضیه قم بار دیگر شاهد

قیام طلاب انقلابی بود. فریادهای درود بر خمینی و مرگ بر سلسله پهلوی به مدت دو روز ادامه داشت پیش از این سازمانهای چریکی متلاشی شده و شخصیت‌های مذهبی و سیاسی مبارز گرفتار زندانهای رژیم بودند.

شاه در ادامه سیاستهای مذهب ستیز خود در اسفند ۱۳۵۴ وقیحانه تاریخ رسمی کشور را از مبداء هجرت پیامبر اسلام به مبداء سلطنت شاهان هخامنشی تغییر داد. امام خمینی در واکنشی سخت، فتوا به حرمت استفاده از تاریخ بی پایه شاهنشاهی داد. تحریم استفاده از این مبداء موهوم تاریخی همانند تحریم حزب رستاخیز از سوی مردم ایران استقبال شد و هر دو مورد افتضاحی برای رژیم شاه شده و رژیم در سال ۱۳۵۷ ناگزیر از عقب نشینی و لغو تاریخ شاهنشاهی شد.

اوجگیری انقلاب اسلامی در سال ۱۳۵۶ و قیام مردم

امام خمینی که به دقت تحولات جاری جهان و ایران را زیر نظر داشت از فرصت به دست آمده نهایت بهره برداری را کرد. او در مرداد ۱۳۵۶ طی پیامی اعلام کرد: اکنون به واسطه اوضاع داخلی و خارجی و انعکاس جنایات رژیم در مجامع و مطبوعات خارجی فرصتی است که باید مجامع علمی و فرهنگی و رجال وطنخواه و دانشجویان خارج و داخل و انجمنهای اسلامی در هر جایی درنگ از آن استفاده کنند و بی پرده پا خیزند.

شهادت آیه الله حاج آقا مصطفی خمینی در اول آبان ۱۳۵۶ و مراسم پر شکوهی که در ایران برگزار شد نقطه آغازی بر خیزش دوباره حوزه های علمیه و قیام جامعه مذهبی ایران بود.

امام خمینی در همان زمان به گونه ای شگفت این واقعه را از الطاف خفیه الهی نامیده بود. رژیم شاه با درج مقاله ای توهین آمیز علیه امام در روزنامه اطلاعات انتقام گرفت. اعتراض به این مقاله، به قیام ۱۹ دی ماه قم در سال ۵۶ منجر شد که طی آن جمعی از طلاب انقلابی به خاک و خون کشیده شدند. شاه علیرغم دست زدن به کشتارهای جمعی نتوانست شعله های افروخته شده را خاموش کند. او بسیج نظامی و جهاد مسلحانه عمومی را بعنوان تنها راه باقیمانده در شرایط دست زدن آمریکا به کودتای نظامی ارزیابی می کرد.

هجرت امام خمینی از عراق به پاریس

در دیدار وزیرای خارجه ایران و عراق در نیویورک تصمیم به اخراج امام خمینی از عراق گرفته شد. روز دوم مهر ۱۳۵۷ منزل امام در نجف بوسیله قوای بعثی محاصره گردید انعکاس این خبر با خشم گسترده مسلمانان در ایران، عراق و دیگر کشورها مواجه شد.

روز ۱۲ مهر، امام خمینی نجف را به قصد مرز کویت ترک گفت. دولت کویت با اشاره رژیم ایران از ورود امام به این کشور جلوگیری کرد. قبلا صحبت از هجرت امام به لبنان و یا سوریه بود اما ایشان پس از مشورت با فرزندشان (حجه الاسلام حاج سید احمد خمینی) تصمیم به هجرت به پاریس گرفت. در روز ۱۴ مهر ایشان وارد پاریس شدند. و دو روز بعد در منزل یکی از ایرانیان در نوفل لوشاتو (حومه پاریس) مستقر شدند.

مأمورین کاخ الیزه نظر رئیس جمهور فرانسه را مبنی بر اجتناب از هرگونه فعالیت سیاسی به امام ابلاغ کردند. ایشان نیز در واکنشی تند تصریح کرده بود که اینگونه محدودیتها خلاف ادعای دمکراسی است و اگر او ناگزیر شود تا از این فرودگاه به آن فرودگاه و از این کشور به آن کشور برود باز دست از هدفهایش نخواهد کشید. امام خمینی در دیماه ۵۷ شورای انقلاب را تشکیل داد. شاه نیز پس از تشکیل شورای سلطنت و اخذ رای اعتماد برای کابینه بختیار در روز ۲۶ دیماه از کشور فرار کرد. خبر در شهر تهران و سپس ایران پیچید و مردم در خیابانها به جشن و پایکوبی پرداختند

بازگشت امام خمینی به ایران

پس از ۱۴ سال تبعید

اوایل بهمن ۵۷ خبر تصمیم امام در بازگشت به کشور منتشر شد. هر کس که می شنید اشک شوق فرو می ریخت. مردم ۱۴ سال انتظار کشیده بودند. اما در عین حال مردم و دوستان امام نگران جان ایشان بودند چرا که هنوز دولت دست نشانده شاه سر پا و حکومت نظامی بر قرار بود. اما امام خمینی تصمیم خویش را گرفته و طی پیامهایی به مردم ایران گفته بود می خواهد در این روزها سرنوشت ساز و خطیر در کنار مردمش باشد. دولت بختیار با هماهنگی ژنرال هایزر فرودگاههای کشور را به روی پروازهای خارجی بست. دولت بختیار پس از چند روز تاب مقاومت نیاورد و ناگزیر از پذیرفتن خواست ملت شد. سرانجام امام خمینی بامداد ۱۲ بهمن ۱۳۵۷ پس از ۱۴ سال دوری از وطن وارد کشور شد.

استقبال بی سابقه مردم ایران چنان عظیم و غیر قابل انکار بود که خبرگزاریهای غربی نیز ناگزیر از اعتراف شده و مستقبلین را ۴ تا ۶ میلیون نفر برآورد کردند .

رحلت امام خمینی

وصال یار، فراق یاران

امام خمینی هدفها و آرمانها و هر آنچه را که می بایست ابلاغ کند ، گفته بود و در عمل نیز تمام هستیش را برای تحقق همان هدفها بکار گرفته بود . اینک در آستانه نیمه خرداد سال ۱۳۶۸ خود را در آماده ملاقات عزیزی می کرد که تمام عمرش را برای جلب رضای او صرف

کرده بود و قامتش جز در برابر او ، در مقابل هیچ قدرتی خم نشده ، و چشمانش جز برای او گریه نکرده بود . سروده های عارفانه اش همه حاکی از درد فراق و بیان عطش لحظه وصال محبوب بود . و اینک این لحظه شکوهمند برای او ، و جانکاه و تحمل ناپذیر برای پیروانش ، فرا می رسید . او خود در وصیتنامه اش نوشته است : با دلی آرام و قلبی مطمئن و روحی شاد و ضمیری امیدوار به فضل خدا از خدمت خواهران و برادران مرخص و به سوی جایگاه ابدی

سفر می کنم و به دعای خیر شما احتیاج مبرم دارم و از خدای رحمن و رحیم می خواهم که عذرم را در کوتاهی خدمت و قصور و تقصیر بپذیرد و از ملت امیدوارم که عذرم را در کوتاهی ها و قصور و تقصیرها بپذیرند و با قدرت و تصمیم و اراده به پیش بروند . شگفت آنکه امام خمینی در یکی از غزلیاتش که چند سال قبل از رحلت سروده است :

انتظار فرج از نیمه خرداد کشم . سالها می گذرد حادثه ها می آید .

ساعت ۲۰ / ۲۲ بعد از ظهر روز شنبه سیزدهم خرداد ماه سال ۱۳۶۸ لحظه وصال بود . قلبی از کار ایستاد که میلیونها قلب را به نور خدا و معنویت احیاء کرده بود . به وسیله دوربین مخفی ای که توسط دوستان امام در بیمارستان نصب شده بود روزهای بیماری و جریان عمل و لحظه لقای حق ضبط شده است . وقتی که گوشه هایی از حالات معنوی و آرامش امام در این ایام از تلویزیون پخش شد غوغایی در دلها بر افکند که وصف آن جز با بودن در آن فضا ممکن نیست . لبها دائما به ذکر خدا در حرکت بود .

در آخرین شب زندگی و در حالی که چند عمل جراحی سخت و طولانی در سن ۸۷ سالگی تحمل کرده بود و در حالیکه چندین سرم به دستهای مبارکش وصل بود نافله شب می خواند و قرآن تلاوت می کرد . در ساعات آخر ، طمانینه و آرامشی ملکوتی داشت و مرتبا شهادت به وحدانیت خدا و رسالت پیامبر اکرم (ص) را زمزمه می کرد و با چنین حالتی بود که روحش به ملکوت اعلی پرواز کرد . وقتی که خبر رحلت امام منتشر شد ، گویی زلزله ای عظیم رخ داده است ، بغضها ترکید و سرتاسر ایران و همه کانونهایی که در جهان با نام و پیام امام خمینی آشنا بودند یکپارچه گریستند و بر سر و سینه زدند . هیچ قلم و بیانی قادر نیست ابعاد حادثه را و امواج احساسات غیر قابل کنترل مردم را در آن روزها توصیف کند .

مردم ایران و مسلمانان انقلابی ، حق داشتند اینچنین ضجه کنند و صحنه هایی پدید آورند که در تاریخ نمونه ای بدین حجم و عظمت برای آن سراغ نداریم . آنان کسی را از دست داده بودند که عزت پایمال شده شان را باز گردانده بود ، دست شاهان ستمگر و دستهای غارتگران آمریکایی و غربی را از سرزمینشان کوتاه کرده بود ، اسلام را احیاء کرده بود ،

مسلمین را عزت بخشیده بود، جمهوری اسلامی را بر پا کرده بود، رو در روی همه قدرتهای جهانی و شیطانى دنیا ایستاده بود و ده سال در برابر صدها توطئه براندازی و طرح کودتا و آشوب و فتنه داخلی و خارجی مقاومت کرده بود و ۸ سال دفاعی را فرماندهی کرده بود که در جبهه مقابلش دشمنی قرار داشت که آشکارا از سوی هر دو قدرت بزرگ شرق و غرب حمایت همه جانبه می شد. مردم، رهبر محبوب و مرجع دینی خود و منادی اسلام راستین را از دست داده بودند.

شاید کسانی که قادر به درک و هضم این مفاهیم نیستند، اگر حالات مردم را در فیلمهای مراسم تودیع و تشییع و خاکسپاری پیکر مطهر امام خمینی مشاهده کنند و خبر مرگ دهها

تن که در مقابل سنگینی این حادثه تاب تحمل نیاورده و قلبشان از کار ایستاده بود را بشنوند و پیکرهایی که یکی پس از دیگری از شدت تاثیر بیهوش شده، بر روی دستها در امواج جمعیت به سوی درمانگاهها روانه می شدند را در فیلمها و عکسها ببینند، در تفسیر این واقعیتها درمانده شوند.

اما آنانکه عشق را می شناسند و تجربه کرده اند، مشکلی نخواهند داشت. حقیقتا مردم ایران عاشق امام خمینی بودند و چه شعار زیبا و گویایی در سالگرد رحلتش انتخاب کرده بودند که:

عشق به خمینی عشق به همه خوبیهاست.

روز چهاردهم ۱۳۶۸، مجلس خبرگان رهبر تشکیل گردید و پس از قرائت وصیتنامه امام خمینی توسط حضرت آیه الله خامنه ای که دو ساعت و نیم طول کشید، بحث و تبادل نظر

برای تعیین جانشینی امام خمینی و رهبر انقلاب اسلامی آغاز شد و پس از چندین ساعت سرانجام حضرت آیه الله خامنه ای (رئیس جمهور وقت) که خود از شاگردان امام خمینی - سلام الله علیه - و از چهره های درخشان انقلاب اسلامی و از یاوران قیام ۱۵ خرداد بود و در تمام دوران نهضت امام در همه فراز و نشیبها در جمع دیگر یاوران انقلاب جانبازی کرده بود ، به اتفاق آرا برای این رسالت خطیر برگزیده شد . سالها بود که غریبها و عوامل تحت حمایتشان در داخل کشور که از شکست دادن امام مایوس شده بودند وعده زمان مرگ امام را می دادند .

اما هوشمندی ملت ایران و انتخاب سریع و شایسته خبرگان و حمایت فرزندان و پیروان امام همه امیدهای ضد انقلاب را بر باد دادند و نه تنها رحلت امام پایان راه او نبود بلکه در واقع عصر امام خمینی در پهنه ای وسیعتر از گذشته آغاز شده بود . مگر اندیشه و خوبی و معنویت و حقیقت می میرد ؟ روز و شب پانزدهم خرداد ۶۷ میلیونها نفر از مردن تهران و سوگوارانی که از شهرها و روستاها آمده بودند ، در محل مصلاهی بزرگ تهران اجتماع کردند تا برای آخرین بار با پیکر مطهر مردی که با قیامش قامت خمیده ارزشها و کرامتها را در عصر سیاه ستم استوار کرده و در دنیا نهضتی از خدا خواهی و باز گشت به فطرت انسانی آغاز کرده بود ، وداع کنند.

هیچ اثری از تشریفات بی روح مرسوم در مراسم رسمی نبود . همه چیز بسیجی و مردمی وعاشقانه بود . پیکر پاک و سبز پوش امام بر بالای بلندی و در حلقه میلیونها نفر از جمعیت ماتم زده چون نگینی می درخشید . هر کس به زبان خویش با امامش زمزمه می کرد و اشک

می ریخت . سرتاسر اتوبان و راههای منتهی به مصلی مملو از جمعیت سیاهپوش بود .
پرچمهای عزابرد در و دیورا شهر آویخته و آوای قرآن از تمام مساجد و مراکز و ادارات و منازل بگوش می رسید . شب که فرا رسید هزاران شمع بیاد مشعلی که امام افروخته است ، در بیابان مصلی و تپه های اطراف آن روشن شد . خانواده های داغدار گرداگرد شمعها نشسته و چشمانشان بر بلندای نورانی دوخته شده بود .

فریاد یا حسین بسیجیان که احساس یتیمی می کردند و بر سر و سینه می زدند فضا را عاشورایی کرده بود . باور اینکه دیگر صدای دلنشین امام خمینی را در حسینیه جماران نخواهند شنید ، طاقتها را برده بود . مردم شب را در کنار پیکر امام به صبح رسانیدند . در نخستنی ساعت بامداد شانزده خرداد ، میلونها تن به امامت آیت الله العظمی گلپایگانی (ره) با چشمانی اشکبار برپیکر امام نماز گذاردند .

انبوهی جمعیت و شکوه حماسه حضور مردم در روز ورود امام خمینی به کشور در ۱۲ بهمن ۱۳۵۷ و تکرار گسترده تر این حماسه در مراسم تشییع پیکر امام ، از شگفتیهای تاریخ است . خبرگزاریهای رسمی جهانی جمعیت استقبال کننده را در سال ۱۳۵۷ تا ۶ میلیون نفر و

جمعیت حاضر در مراسم تشییع را تا ۹ میلیون نفر تخمین زدند و این در حالی بود که طی

دوران ۱۱ ساله حکومت امام خمینی بواسطه اتحاد کشورها غربی و شرقی در دشمنی با انقلاب و تحمیل جنگ ۸ ساله و صدها توطئه دیگر آنان ، مردم ایران سختیها و مشکلات

فراوانی را تحمل کرده و عزیزان بی شماری را در این راه از دست دادند و طبعا می

بایست بتدرج خسته و دلسرد شده باشند اما هرگز اینچنین نشد . نسل پرورش یافته در

مکتب الهی امام خمینی به این فرموده امام ایمن کامل داشت که: در جهان حجم تحمل زحمتهای و رنجها و فداکاریها و جان نثاریها و محرومیتها مناسب حجم بزرگی مقصود و ارزشمندی و علو رتبه آن است پس از آنکه مراسم تدفین به علت شدت احساسات عزاداران امکان ادامه نیافت، طی اطلاعیه های مکرر از رادیو اعلام شد که مردم به خانه هایشان بازگردند و مراسم به بعد موکول شده و زمان آن بعد اعلام شد. برای مسئولین تردیدی نبود که هر چه زمان بگذرد صدها هزار تن از علاقه مندان دیگر امام که از شهرهای دور راهی تهران شده اند نیز بر جمعیت تشییع کننده افزوده خواهد شد، ناگزیر در بعد از ظهر همان روز مراسم تدفین با همان احساسات و به دشواری انجام شد که گوشه هایی از این مراسم بوسیله خبرنگاران به جهان مخابره شد و بدین سان رحلت امام خمینی نیز همچون حیاتش منشاء بیداری و نهضتی دوباره شد و راه و یادش جاودانه گردید چرا که او حقیقت بود و حقیقت همیشه زنده است و فناپذیر